

مشروطه خواهان مرفعی از انتصاب مرتجعین بمقامات مهم دولتی ناراضی شدند

بطرف اصفهان رهسپار شد و در جنگهای بادامک و شاه آباد باقشون ملی جنگید و در جنگ سه روزه طهران با سرسختی بنفع محمدعلیشاه نبرد کرد بحکومت یزد و تعدیات و تجاوزاتش بمردم فقیر آن سامان بار دیگر مشروطه خواهان طهران را بغنان در آورد و از انتصابات دولت بنای خورده گیری و انتقاد را گذاردند.

ناشی گیری دولت جدید در انتصاب اشخاص نه فقط در مجامع ملیون سوء اثر بخشید بلکه در بعضی از کشور های مرفعی و جراید خارجه منعکس شد چنانچه روزنامه دیلی تلگراف که یکی از جراید مهم انگلستان است نوشت حکامیکه دولت جدید برای ایالات و ولایات انتخاب نموده بجزیکنفر همگی از مستبدین قدیم هستند سپس چنین مینویسد این مستبدین با بیشرمی گذشته خود را فراموش کرده اند و چنان در دربار خود نمائی میکنند که گوئی مشروطه را آنها بدست آورده اند.

روزنامه مائن که از جراید مهم فرانسه است در سرمقاله خود نوشت اگر مقصود از مشروطه در ایران زمامداری رجال مستبد و درباریان معروف بود دیگر ایتمه خوریزی برای چه بود.

### تعمیر خرابیهای مجلس

چون عمارت بهارستان در موقع بمباران مجلس بکلی ویران شده بود از طرف هیئت مدیره ارباب کیخسرو و شیخ حسن خان معمار که یکی از مشروطه خواهان بنام و در جنگ سه روزه فداکاری کرده بود و برادرش حسین خان مأمور تعمیر و ساختمان خرابیهای مجلس شدند و در اندک زمانی موفق شدند عمارت مجلس را بطرز پسندیده تعمیر و آماده برای روز افتتاح بنمایند کاردانی و هنرمندی که شیخ حسن خان در تغییر ستونهای حوضخانه مجلس که اطاق جلسه روی آن قرار دارد بدون آنکه کمترین خرابی و صدمه به سقف آینه حوضخانه وارد بیاید از شاهکارهای معمار بست که هنوز در اطراف آن گفتگو میشود.

## فصل نود و هفتم

### انتخابات مجلس

انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی در يك محیط امن و سلامت بدون تهدید و تطمیع و بدون مداخله متنفذین و مأمورین دولت در تمام نقاط مملکت آغاز و بدون بر خورد با موانع یا حوادثی بسرعت غیرمنتظره خاتمه پیدا کرد مردم ایران با اشتیاق و خاطر آسوده در انتخابات شرکت کردند و آزادانه هر کس را صالح برای نمایندگی میدانستند انتخاب نمودند.

حتی اشخاصی که مایل با انتخاب شدن بودند و با صلاحیت انتخاب شدن راداشتند کوچکترین تظاهر و تلاشی برای انتخاب خود و جلب توجه عامه نکردند فقط زعمای ملت عده‌ای از افراد آزادیخواه را که کاملاً صالح برای نمایندگی بودند بدون کمترین فشار یا درخواستی معرفی کردند در طهران انجمن نظار از عده‌ای آزادخواهان معروف از قبیل حکیم الملک - صنیع الدوله - مستشار الدوله - حاجی سید نصر الله - مؤتمن الملک تشکیل یافت و در يك محیط آزاد و خالی از غرض و کشمکش انتخابات طهران خاتمه یافت. نمایندگان ولایات بتدریج وارد طهران شدند و برای شرکت آنها در مهم امور مملکتی تائیس از افتتاح رسمی مجلس از طرف هیئت مدیره که در قمر دلستان تشکیل میشد دعوت بعمل آمد.

### ذکر وقایع

در آن ایام وقایعی رخ داد و حوادثی پیش آمد که چون جنبه تاریخی آنها چندان مهم نیست ولی ذکر آنها خالی از اهمیت نمیباشد بطور اختصار در چند سطر نوشته و میگذرم.

در مشهد چند نفر بنام مشروطه خواهی کمیته سری تشکیل دادند و چون با

### انتخابات مجلس

حاجی شیخ جواد نامی که مرد بی گناه و معروفی بود دشمنی داشتند به بهانه اینکه مستبد است او را کشتند.

صمصام السلطنه از حکومت اصفهان استعفا داد ولی عموم طبقات مردم از دولت تقاضا کردند که استعفای او را نپذیرند دولت هم با احترام خواهش مردم از صمصام السلطنه درخواست کرد که از تصمیم خود صرف نظر کند.

محمدعلیشاه مبلغ گزافی ببانک روس مقروض بود و سفارت روس بدوات ایران فشار آورد که پیش از آنکه محمدعلیشاه خاک ایران را ترک کند باید بدهی خود را ببانک بپردازد دولت هم ناچار شد قروض محمدعلیشاه را بعهده بگیرد.

محمدعلیشاه کوشش بسیار کرد که در ایران بماند و بخارجه نرود ولی هیئت مدیره بودن او را در ایران موجب بروز فتنه و فساد دانست و زیر بار تقاضای او نرفت و در نتیجه مذاکرات طولانی محمدعلیشاه با شرایط چند منجمله دریافت سالیانه پنجاه هزار تومان با چند نفر از درباریان و یارانش خاک ایران را ترک کرد.

ظل السلطان که یکی از عوامل بدبختی مشروطه خواهان و جنگ میان دولت و ملت شده و در تحت حمایت انگلیسها باروپا رفته بود و از زمان ناصرالدین شاه خیال سلطنت را در مغز پوک خود میپرورانید و آرزوئی جز رسیدن بآن مقام نداشت همینکه از عزل محمدعلیشاه آگاه شد دیوانه وار راه ایران را پیش گرفت و خود را برشت رسانید ولی در راه از طرف مجاهدین دستگیر و محبوس شد همه مردم یقین داشتند که سردار اسعد که در آن موقع وزیر داخله بود و قدرت بر هر کاری را داشت با انتقام خون پدرش ایلخانی ظل السلطان را خواهد کشت ولی سردار اسعد نه فقط کینه جوئی نکرد بلکه وسائل استخلاص ظل السلطان را فراهم نمود و او را آزاد کرد تا گفته نگذاریم که سفارت انگلیس هم برای استخلاص ظل السلطان مساعی بسیار بکار برد چون در آن موقع برای تقویت بنیه مالی دولت کمیسیون مخصوصی تشکیل شده و بجمع آوری اعانه از متمکنین مشغول بود ظل السلطان هم پس از خلاصی از حبس با داشتن ثروت هنگفت صد هزار تومان بعنوان اعانه بکمیسیون مذکور پرداخت.

فصل ود و هضم

محرر الساطنه از طرف دواب حدید بانالب آذربایجان انتخاب شد و با عده کمی  
طرف تبریز حرکت کرد سهام الدواہ حاکم فارس که لباس مسروطه خواهی در بر کرده  
و بمقام انالب رسیده بود پس از ورود به سرار بواسطه تکبر و بی انبافتی که از  
خود نشان داد موفق باصلاح امور نشد و مردم طرف و ساعر شرار او را بناد مسخره  
گرفتند و اشعار مصحکی در حق او سرودند که نقل محافل و محالس و موجب تفریح  
مردم شده بود بناچار حاکم متکبر و بالابو از حکمرانی بر کنار و روانه طهران شد

زندانی شدن مدیر روزنامه جبل الممتین

میرزا سید حسن مدیر روزنامه نومه جبل الممتین در طهران ده خود و برادر



والا گهرش مؤید الاسلام در راه  
بیداری ملت و انقلاب مسروطیت  
رحمان بسیار کشیده و فداکاری  
بسمار نموده و دندیس اروپا بسمن  
مجلس در سفارت انگلس نماهنده  
شد و محارح ایران نمعدگر دندولی  
بس از چندی باران بار کسب و  
باردوی محاهدین گمالان ماحو شد  
و در تمام چه ادب و وفایع با فتح  
طهران شرکت داس  
بس ارتشکابل دواب حدید  
سند حسن دوباره با انتشار روزنامه  
جبل الممتین نومه همب گماشت و با  
همان سلسله و سلیقه مخصوص خود بس  
آقچه بکرس برسیدندون ملاحظه

مؤید الاسلام

و پروا منتشر نمود

## اعطایات مجلس

مدیر حبل‌المتین در شماره ششم روزنامه مقاله مفصل و تندو تیزی در تحت عنوان **اذا فسد العالم فسد العالم** در انتقاد از روحانیون و معاسد اشغال ایران بدست اعراب منتشر نمود و عوعا و آشوبی دریا تحت ایجاد کرد روحانیون مشروطه خواه که خود را موحد و مؤسس مشروطیت میدانستند و انتظار نداستند که در اول کار مورد حمله و انتقاد قرار بگیرند و خدماتشان با اسرا و حق‌اشناسی مواحه شود و ملاحظات مستند هم که در گوشه و کنار مرسوم شده بودند و بعضی لباس مشروطه خواهی در بر کرده در محامع سرکت میکردند و منتظر فرصت برای خود نمائی و اظهار وجود بودند. بمحضر انتشار مقاله مذکور متفقاً صدا در آمدند و بنای انتقاد و بدگویی را از روه مدیر حبل‌المتین گذاردند و آشوبی بر پا کردند ملاحظات مستند علم و اسلام را مفرشته و زبان با انتقاد گشودند و حتی بعضی چون روش و صریح نمیتوانستند اظهار عقیده کنند با کتانه و اشاره میفهماییدند که دیدند وقتی ما میگفتیم مشروطه مخالف اسلام است و مشروطه خواهان دشمن روحانیت اند اشتباه کرده و راه خطا برفته بوده بعدی در اطراف مقاله مذکور سرو صدا باند شد که حتی روحانیون بجهت اشرف هم صدا در آمدند و ردوات محاررات که با آنها که اینگونه مطالب منسرب مکسدتفاصا کردند سردار منصور و در دست و انگریز در هست مدیره با حضور و در و وعده‌ئی از ماسدگان منتخب مجلس موضوع را مطرح کرد و تا گراهرا که آخوند ملا کاظم خراسانی برای جاوگزی از شرانگونه مطالب و محاررات موسسندگان آن محارره کرد. بودند قرائت کرد اینک از نظر اهمیت موضوع عین مقاله را بنظر خوانندگان مریدیم.

## اذا فسد العالم فسد العالم

مات ایران که در تاریخ تمدن دماگویی سقت و سکامی را ر بوده و اربندو تاریخ تمدن و افتدردول اولیه در عداد ممالک دررگک دبا محسوب بود و ارسلاطین دررگک عالم باح مگروت و حراح میستاند همواره مرکز علوم و صنایع نفیسه بود خداوندان حرفت و صنایع ایران آثار دررگی و علوم دماغ خود را در صفحه حمال و سطح صحور مقوش و در عمارتی که از سعه عالم بشمار است بیاد کار گذارد ما اند

## فصل نود و هفتم

چنانچه بناهای تخت جمشید و بناهای داریوش کبیر نمونه شوکت و اقتدار سلاطین آن عصر میباشد اقتدارات سیروس کبیر ازین النهرین تا حدود سندرا در تحت سلطه و اقتدار خود داشت و قریب صد ملیون نفوس ایران آن عصر بود ایران بریمی از دنیا حکومت میکرد این بود حال نژادی ایرانی و سلاطین ایرانی در راه استقلال و حفظ شرافت و قومیت خود موقعیکه تزلزل با استقلال ایران وارد آمد فقط هنگام هجوم اسکندر بود که علو همت و دلاوری ایران استقلال رفته را عودت داد و شرف پایمال شده را برگردانیدند.

لکن بدترین موقعیکه شرف قومیت و استقلال ایران را مضمحل و نابود ساخت همان وقتی بود که قوم وحشی جزیره العرب و بادیه نشینان و نژاد سوسمار خوار عرب بر ایران حمله آورده اینک هزار و سیصدسال است که نژاد ایرانی میخواهد پشت خود را از زیر سنگ خرافات آنان خالی نماید و هر چند که یک نفر اولاد خلف ایران قیام مینماید و میخواهد ملت قدیم و قویم را از تحمل شاق و زحمات رفیت و عبودیت و قید خرافات خلاصی بخشد اندک زمانی موفق شد باز سنگی در جلو راه ترقی ایران میافتد چنانچه دلاور شجاع نادر شاه افشار اجانب را که برای تسخیر ایران حمله میبردند بیرون کرده و باصلاح و انتظام داخله پرداخت و چند نفر از ملا نمایان که دعوی برتری نموده و لاف حجة الاسلامی میزدند آنها را گرفته خاموش نمود و شیخ الاسلام را بقتل رسانید و موقوفه جات را خالصه نمود.

هر چه مالاها گفتند ما اسباب فتح و غلبه تو بر اعدا گشتیم و از برکت دعای ما بود که تو محمود افغان را اخراج و باعده قلیل موفق بفتح هندوستان شدی ما لشکر دعا و جند خدا هستیم آنشیردل گفت اگر وجود شما منشاء اثری بود چرا قبل از ظهور نادری اسباب رفع تسلط اجانب را بر اموال و نفوس خود فراهم نمودید ناپلئون و قتیکه بامپراطوری رسید یاب بزرگ را که بر حسب معمول در جلوس پادشاهان تاج سلطنت بر سر آنها مینهاد و تقدبش مینمود و قتیکه پاپ خواست تاج بر سر ناپلئون بگذارد شمشیر از کمر کشید و گفت هر کس جواب این تیغ آبدار را بدهد میتواند بر سلاطین برتری پیدا کند و تاج شاهنشاهی بر سرشان نهد.

یکی از دوره های با افتخار و شرف ایران همین عصر سعادت است که ملت ایران

## انتخابات مجلس

پای افتخار بر فرق فرقدان مینهد و از اثر علو همت و شجاعت و شهامت قهرمانان حریت و دلاوران آزادی دعوی نیکنامی بر عالمیان مینماید بدبختانه پاره‌ئی از کهنه معتقدان اوهام هنوز چنان تصور میکنند که با این طلوع آفتاب تمدن و ترقی و تابش شمس حریت و سعادت اهالی بیدار ایران هنوز وجود آنها را در عالم واقعی مینهد یا آنها را مایه قیام کرامت لایتناهی میندازد و یا از کار شبانه روزی آنها را باعث ابدی دنیا میداند و بواسطه تدلیسات و مردم فریبی میخواهند بر سر مردم سوار شوند مردم ایران هم بمقتضای ندین فطری بحسن قبول استقبال نموده و عرض و ناموس خود را بایشان میسپارند همین شغالان رنگین شده و منم طاوس علیین شده مشغول تحصیل مال و منال میشوند حرکات و ارتکاباتی در محکمه های آنها بظهور میرسد که از وحشیهای افریقا که آدم خوارند بروز نمیشاید و اگر خیلی منصف باشند رفع ظلم را محض پیشرفت مقاصد خود محول بظهور حجت عصر مینمایند .

استدعا میکنم پس از خواندن این عرایض آنها را پیچیده زیر حصیر نگذارید و دست خود را بهم سائیده لاجول منخوانید و مایه افتخار خود را این ندانید که شصت سال در کنج مدرسه زیسته و عاقبت پس از فراغت با سم مشروعه بازی عوام الناس را القانموده و از جاده ترقی و تعالی امم زنده خارج مینمائید که رساله های شما در تشویق ملت بعلم و صنعت که مقاله های شما از بازپرسی خرابیهای مملکت در حقیقت شما ظالمید ما مظلوم شما مقصرد و ما قاضی ای مقصران پیشوا ای ظالمان از روی سهوا نصاب کنید و ترحمی باین بیچارگان نمائید و اندکی بخود آئید امروز اگر بدیده تحقیق بنگرید با این همه خرابی و بدبختی شماها را ایداً کک تان نمیکزد و روزها به سجاده شریعت دم از بزرگان دین میزید و شبها جاده عناد و لجاج میپیمائید ظلام را به اثم و عدوان معاونت میکنید .

تا کی علما نمایان در هر بلد جلو دکان خدا دکان باز کرده و بمعاونت چند نفر محکمه گردانها احکام اسلام را ملتبس و مردم را رنگ کرده خود و ملت خویش را بلکه اسلام و اسلامیون را نزد بیگانه آلت سخریه و استهزا فرمایند چرا مانند آیت الله

## فصل نود و هفتم

فی الانام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقای مازندرانی و علمای عتبات عالیات دامت ظلهم دست از آستین بیرون نمیآوردند چرا نوی کوچه و بازار عبور میکنند عبا بر سر میکشید که از حال مردم واقف نشوید این تجاهل همان تجاهل کبک است که سر خویش را ز بر برف میکند و گمان میکند صیاد او را نخواهد دید مباد طبیعت سخت تیزی و تسوخ چشم است و دنبال شما را رها نکرده و دست از دامن شما نخواهد برداشت و شما را بدیوان عدل الهی خواهد کشید.

عبا را از سر بیفکنید تا نیک ببینید عمامه را اندک کوچک ببینید تا گوشهای مبارک را نگرفته روشن و واضح و اویلای مظلومین را ببینید و بشنوید اگر باور نمیکنید و حضورتان ثابت نشده شاهد عادل هم داریم شیخ . . . . و آقای سید سجاده کش بصدق مقالات شاهدان عادلتر از اینها تمام خورده بینان عالم و نکته منجان اسرارند تا امروز دو فقره اقدام بزرگ در استحصال آزادی ملت نمودند اول آیات الله نجف اشرف ثانی سرداران ملی و غیوران وطن و این دو قوه بزرگ جسمانی و روحانی دست بدست یکدیگر داده تا رفع هر مرکز بروز استبداد و حسوسه کثیف دربار را بخلع پادشاه ماضی یاک نموده اند.

خوب است برای استحکام همان آزادی در آن آنقدر قتل نفوس و نهب اموال شده است در اقامه اخاف و مجازات مخالفین معمم و مکلا کوتاهی نشود تا اساس حریت ابران فنا نپذیرد و در کمال سربان و جربان باشد و چنانکه اعمال خائنان وطن بر بادده در باری موجب همه بدبختیها بوده و حرکات ملانمایان نیز بر حریت تمام فراند و قلب حریت خواهانرا بدرد میآورد من جمله وقایع زنجان و حرکات شریعت نخریب کننده ملافریا نعلی است که مفصلاً عرض شود تا قارئین گرام بدانند که ما را چکر از کجا کباب و حال چرا خراب است و در آتیه فکری برای شریح صفتان ببندین بنمانند.

۱۱۱۱

پس از قرائت تلگراف آبت الله خراسانی و شکایات جمعی از روحانیون و مقاله فوق در هشت مدیره و شکایات رسمی بمقامات قانونی روزنامه حبل المتین برای همیشه



## انتخابات مجلس

توقیف و مدبر آن سید حسن برای دو سال محبوس گردید.

سید

تلگراف آیت الله خراسانی و مقاله روزنامه حبل المتین و اعتراضاتی که از طرف جمعی از روحانیون و طبقات ذی علاقه بموضوع در هیئت مدیره قرائت شد صدرالعلماء که در نیک نفسی میان همکنان خود نظیر نداشت برای جلوگیری از خطر یک سید حسن حبل المتین را تهدید میکرد گفت کسیکه این مقاله را نوشته از طهران فرار کرده و ربطی بمدير حبل المتین ندارد و مشارالیه بی گناه است عاقبت سید از طرف مقامات قانونی تحت تعقیب قرار گرفت و در نتیجه روزنامه حبل المتین برای همیشه توقیف و مدیر آن به دو سال حبس محکوم و در ایاز دولتی واقع در قسمت شمالی ارک که محبس مخوفی بود و در دوره استبداد هزارها بی گناه در آن محبس جان سپرده بودند زندانی شد. دو ماه از دوره حبس مدیر حبل المتین گذشته بود که نگارنده پس از خاتمه تحصیلاتم در خارجه بایران مراجعت کردم مدیر حبل المتین بموسط شیخ علی زرندی



شیخ علی زرندی ناطق الملّه

معروف بناطق الملّه از نگارنده تقاضا کرد که در محبس از او دیدن کنم این ملاقات که در حدود دو ساعت بطول انجامید برای من بی نهایت دردناک بود و از بدبختی که پس از سالها فداکاری در موقع کامیابی و طلوع آزادی نصیب سید بیچاره شده بود بسیار متأثر شدم و باو وعده دادم که تمام توانائی خودم را برای نجات او بکار خواهم برد سید گفت که چون بکار من جنبه دینی داده اند دولت و نمایندگان مجلس قادر باستخلاص نیستند و فقط آقا سید عبدالله بهبهانی که دارای مقام عالی روحانیت و قیادت ملت است میتواند من بی گناه را از این بدبختی و حبس غیر قابل تحمل نجات بدهد.

## فصل نود و هفتم

نگارنده بدون فوت وقت بزیارت مرحوم بهبهانی رفتم و چون آن مرحوم از دوستان واقعی و یاران صمیمی ملك المتكلمين بود و بی نهایت نسبت بنکارنده اظهار محبت و مهربانی میکرد استدعا کردم بیاس دوستی با پدرم وسائل استخلاص مدیر حبل المتین را فراهم کند مرحوم بهبهانی چون پدر مهربانی مرا در آغوش گرفت و صورتم را بوسید و در حالیکه قطرات اشک در روی ریش سفیدش میچکید بایک حال قائل گفت تو یادگار ملك المتكلمين هستی مطمئن باش که کمال کوشش را برای استخلاص مدیر حبل المتین که گناه زیادی هم ندارد خواهی کرد در نتیجه اقدامات مرحوم بهبهانی مدیر حبل المتین پس از چندروز آزاد شد.

## کمیسیون برنامه دولت

پس از اعاده مشروطیت و برقراری حکومت ملی مهمترین موضوعی که در پیش بود اقدامات اساسی و کارهای اصولی و روشن کردن سیاست خارجی و تعیین خط مشی داخلی و برآوردن آرزوهای ملی و جبران خرابی و خسارات دوره انقلاب چندین ساله بود. تهیه این برنامه مهم در خور مطالعه و دقت و اطلاعات زیاد بود بهمین جهت هیئت مدیره مذاکره شد که پیش از افتتاح مجلس شورای ملی و تعیین هیئت دولت برنامه جامعی تهیه شود و دراتی که زمام امور را در دست خواهد گرفت اجرای برنامه مذکور را پس از تصویب مجلس شورای ملی و جبهه همت خود قرار دهد.

برای منظور فوق کمیسیونی بنام کمیسیون برنامه از مهمترین رجال مشروطه خواه که قبلاً نام آنها از نظر خوانندگان میگذرد از طرف هیئت مدیره انتخاب شد. ناصر الملک - صنیع الدوله - تقی زاده - ممتاز الدوله - مشیر الدوله - مؤتمن الملک و اسدالله میرزا شهاب الدوله بسمت مخبر کمیسیون انتخاب گردید.

هیئت مذکور روزها برای تهیه برنامه جامعی که تمام آرزوها و اصلاحات ممکنه را در برداشته باشد صرف وقت کرد و در نتیجه يك برنامه جامع و کامل و مترقی که در خور انتظارات ملت بود تهیه نمود و پس از رسمیت یافتن مجلس و انتخاب سپهدار بریاست وزرا و انتخاب وزرا در دسترس دولت گذارد و دولت هم برنامه مذکور را تقدیم

### انتخابات مجلس

مجلس کرد و مجلس با رضایت خاطر آن برنامه جامع و کامل را تصویب نمود . ولی متأسفانه برنامه‌ایکه با آن همه زحمت و دقت تهیه شده بود بواسطه نفوذ اجانب و کارشکنیهای دولت روس و اختلافات داخلی که از همان زمان شروع شده بود جامعه عمل نپوشید و برنامه در کنج فراموشی دفن شد . اینککه نوشتم بواسطه مداخله اجانب برنامه دولت اجرا نشد و آرزوهای ملت جامعه عمل نپوشید گزاف گوئی نکرده ام و راه حقیقت پیموده ام زیرا در همان موقع که دولت و ملت برای ایجاد امنیت کوشش میکرد و وسائل افتتاح مجلس شورای ملی را فراهم مینمود قشون روس از رشت بطرف قزوین رهسپار شده بود و منجیل را اشغال نموده و در همه جا سنگر بندی میکرد و پایتخت مملکت را تهدید مینمود و در آذربایجان بطوریکه در فصل آینده خواهیم نگاشت بدستکاری سران ایلات و طرفداران محمد علی شاه موجبات عصیان و اغتشاش و خونریزی را فراهم نموده و اکثر شاهزادگان و رجال پیشرفته بیرق روس را بالای سر خائهای خود برافراشته بودند و حتی از پرداخت مالیات بدولت استنکاف میکردند .



## فصل نود و هشتم

### افتتاح مجلس شورای ملی

مردم طهران و سرداران و رهبران ملت علاقه مند بودند که مجلس شورای ملی که با آن وضع فجیع ویران شد و از میان رفت باشکوه بسیار گشایش یابد و کمبه آمال ملت با جلال و عظمت بیشتری تجلی کند و شاه جوان که منتخب ملت بود با کوربه مجلس را افتتاح کند این بود که باشوق و شغف بی سابقه تمام شهر را آئین بستند و بیرق سه رنگ ملی را بر سردر عمارات و خانهای پایتخت باهتزاز در آوردند و وسائل چراغانی را بطور بیسابقه فراهم کردند.

عصر دوشنبه اول ذی قعدة ۱۳۲۸ پیش از صد هزار نفر زن و مرد طهران در خیابانهاییکه معبر موکب شاهانه بود جمع شدند و کلیه قوای دولتی و ملی با نظم و ترتیب دو طرف خیابانها قرار گرفتند و رجال معروف و شاهزادگان و علما و زعمای ملت و رؤسای اصناف و تجار و سفرای خارجه و مخبرین اکثر جرابد معروف جهان در عمارت بهارستان منتظر ورود شاه بودند.

شاه در کالسکه سلطنتی از جلو و کالسکه محمد حسن میرزا و ابعهد از عقب و کالسکه نایب السلطنه پس از آن در میان هلهله شادی و کف زدن هزارها نفر مردم پایتخت بطرف بهارستان روانه شدند سرداران و هیئت دولت و هیئت مدیره در مدخل مجلس احترامات لازمه را نسبت به شاهیکه خود انتخاب کرده بودند بعمل آوردند سپس شاه وارد اطاق آئینه شد و در محل رسمی که معین شده بود جای گرفت عضدالملک نایب السلطنه نطق افتتاحیه را که بنام شاه تهیه شده بود و با خط جلی نوشته بودند به سپهدار داد و سپهدار خطابه شاهانه را قرائت کرد و مجلسینکه با آن وضع از میان رفت پس از ریختن خون هزاران نفر دو باره گشایش یافت.

افتتاح مجلس شورای ملی

## خطابه شاه

بسم الله تعالى شأنه العزيز بنام خداوند آزادی بخش و بتوجه باطنی ولی عصر  
عجل الله تعالى فرجه بمبارکی و میمنت مجلس شورای ملی افتتاح میشود بمالك نخر و سه  
ایران که قرون عدیده و خصوصاً این عصر اخیر را با کمال سکوت و سکونت گذرانده بود  
بالاخره باقتضای تربیت فکری و ترقی و مدارك عقليه ملت بطی دوره انقلاب ناگزیر قدم  
گذارده و در مدت سه سال این بحر ان عظیم را با تنها رسانید و عقبات ابتدائی لازمه را  
برای تکامل پیموده و شکر خدا را که ختم بهخیر گذشته و با کمال سعادت و خوشوقتی  
اینک امروز می بینیم که مجلس مبعوثان ملت که نخستین دارالشورای ملی این سلطنت  
عظمی و دوره نتیجه زحمات طاقت فرسای يك ملتی است بهمت و مجاهدات خود ملت و  
حسن مساعدت خیرخواهان ایران افتتاح میشود امیدواریم که وکلای مبعوثه با کمال  
جد و خلوص نیت و بهمان غیرت و فعالیت که مملکت را باین سعادت رسانیده مداومت  
کرده و وظائف مقدسه خود را با مواظبت و باریک بینی حسن ایفا نموده دولت من سعی  
بلیغ و جد وافی خود را در تأمین و تنظیم مملکت و ترقی مدارج مدنیّت صرف خواهند نمود.  
نهایت خوشوقتم از اینکه دولت جدید ترقی پرور و جالب قدر شناسی ملت و  
موجب امنیت و آسایش عمومی گشته اغتشاشات جزئی نیز که از طرف بعضی از اشرار  
خائف از اعمال خویش سر زده در بعضی از نقاط در شرف قلع بوده و دولت من با عزم  
راسخ مصمم تصفیه آنست.

مناسبات خارجه - بسیار خوشوقتم که مناسبات دوستانه با دول کاملاً برقرار  
و مستحکم است و از حسن نیت آنها در پیشرفت وضع جدید بسیار خشنود و دوام  
استحکام آنها در آتیه امیدواریم.

قشون خارجه - نگرانی و ملالی که از حضور قشون خارجه در ایران بر اذهان  
مستولی است با حسن جریان مذاکرات دوستانه و نظر بمواعید صریحه و نتیجه حسنه  
که در این باب مشاهده مینمائیم اطمینان کامل داریم که بزودی رفع میشود.  
پرگرام آتیه - برای شروع باصلاح اساس مملکت و تشکیل حکومت منتظمه

## فصل نود و هشتم

نخست و کلاهی ملت و وزرای دولت باید اولین هم خود را مصروف تنظیم ادارات و ترتیب تشکیلات آنها مطابق اصول ممالک متمدنه بتدریج مخصوصاً در اصلاحات مهمه درمالیه مملکت و تکمیل نظمیه و امنیه و تأمین طرق و شوارع نموده مطابق پروگرام مفصله که هیئت وزرای ما در اصلاحات لازمه فوری بمجلس پیشنهاد خواهند نمود با سرعت ممکنه نیات حسنه ما و مقاصد ملت را که در همه موجبات آسایش ملت و باعث استحکام مشروطیت که موافق روح اسلامیت است بموقع اجرا خراهند گذارد .

خانمه از خداوند توفیقات و کلا و مبعوثان ملت را مسئلت نموده متمنی مزید شوکت و استقلال و سعادت ملت هستیم .

## تشکیل جلسه

دوم ذیقعدہ جلسه مجلس بریاست سنی ابوالحسن میرزا شیخ رئیس تشکیل یافت و پس از نطق مختصر با رعایت کامل سجع و قافیه چنانچه شیوه رئیس سنی بود شروع بانتخاب هیئت رئیسه موقتی و شعبات شد و در نتیجه مؤمن المملک بریاست و مستشار الدوله و حسینقلیخان نواب به نیابت ریاست انتخاب شدند و شیخ غلامحسین معز المملک میرزا اسدالله کردستانی و فخر الممالک بمنشی گری انتخاب گردیدند .

سپس شعب برای رسیدگی باعتبار نامه ها انتخاب گردید همان شب در میدان بهارستان که باوضع مطلوبی آراسته و زینت شده بود چراغان و آتشبازی مفصل باحضور نمایندگان و هیئت دولت و کلیه معارف و ملیون بعمل آمد .

## انعقاد جلسه رسمی مجلس شورای ملی

روز انعقاد اولین جلسه رسمی مجلس شورای ملی چند نفر از نمایندگان برجسته و پر شور بیاناتی راجع به فبروزمندی که نصیب ملت ایران در راه آزادی و برقراری مشروطیت شد ایراد کردند و از کسانی که در راه آزادی فداکاری نموده بودند حق شناسی و بنام ملت ایران تشکر کردند .

تقی زاده نماننده تبریز نطق مفصلی ایراد کرد و از اکثر شهدای راه آزادی با تجلیل و احترام نام برد و آنان را مردان زنده جاویدان خواند .

### افتتاح مجلس شورای ملی

سپس حاجی سید نصرالله تقوی بپاخواست و بیانات مفصلی از مساعدت و مجاهدتیکه  
حجج اسلام نجف اشرف و روحانیون مشروطه خواه در راه وصول به آزادی نموده بودند



حاجی سید نصرالله تقوی

حق شناسی کرد و نام هر يك را بزبان آورد و  
از مجلس شورای ملی تقاضا کرد تقدیر نامه‌ئی  
بنام ملت از هر يك از آنها تصویب و ارسال  
گردد.

بعد وثوق الدوله آغاز سخن نموده و  
از جانبازی مردم تبریز و سرداران ملی در راه  
آزادی نطق مهیجی ایراد کرد و در نتیجه  
سپاسنامه ذیل را پیشنهاد نمود و نمایندگان  
مجلس شورای ملی با اتفاق تصویب نمودند.

تبریز

مجلس شورای ملی جانباز بهاء و فدا کاریهای  
جنابان ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار  
ملی و سایر غیر نمندان تبریز را نخستین علت

آزادی و خلاصی ملت ایران از قید اسارت و رفیت ارباب ظلم و عدوان میدانند و از  
مصائب و شدایدیکه آن فرزندان غیور وطن و سایر اهالی غیر نمند آذربایجان برای  
سعادت ابدی و نیکنامی ایران تحمل کرده اند تشکرات صمیمانه عموم ملت ایران را  
تقدیم میدارد.

سپس ممتازالدوله که در موقع بمباران مجلس رئیس مجلس بود بپاخواست و از  
کوششهای سپهدار و مجاهدین گیلان و سردار اسعد و بختیارها تشکر و قدردانی  
نموده و از مجلس استدعا کرد که تقدیر نامه ذیل را تصویب نماید مجلس با پیشنهاد  
فوق موافقت کرد و تقدیر نامه پیشنهاد شده را تصویب نمود.

فصل نود و هشتم

## تشکر نامه

مجلس شورای ملی از فداکاری و مجاهدات غیرتمندانه حضرت سپهدار اعظم و رؤسا و افراد مجاهدین و حضرت سردار اسعد و رؤسای ایل بختیاری که همد آزادی ایران از قید اسارت و رقیت ارباب ظلم و عدوان گردید و زحمتیکه در راه ایران کشیدند تشکر صمیمانه ملت ایران را تقدیم مینماید .

يك نفر دیگر ازو کلا از مدیران جراید ملی که در راه آزادی فداکاری کردند منجمله از مدیر روزنامه حبل المتین نام برد و گفت امیدوارم این قدردانی مجلس کیفر سید حسن حبل المتین که فعلاً در حبس است سبکتر گرداند دیگری از کوششهاییکه مجاهدین قفقازی در راه آزادی ایران نموده بودند حق شناسی کرد .

## انتخاب نایب السلطنه

بطوریکه خوانندگان این تاریخ در نظر دارند پس از خلع محمدعلی میرزا و برقراری سلطان احمد شاه سلطنت مجلس عالی عضدالملاک را موقتاً تا افتتاح مجلس شورای ملی به نیابت سلطنت انتخاب نمود و عضد الملک در مدت چند ماه وظیفه خطیر سلطنت را عهده دار بود و در افتتاح مجلس هم با همان سمت حضور پیدا کرد .

اینک که مجلس افتتاح شده بود و باید بر طبق اصول پارلمانی دولت استعفا بدهد و دولتی که مورد اعتماد مجلس باشد سر کار بیاید بناچار پیش از هر امری میبایست نایب السلطنه انتخاب شود و پس از انتخاب نایب السلطنه رئیس دولت انتخاب و کابینه وزراء تشکیل گردد .

در آن زمان برای احراز مقام نیابت سلطنت جز دو نفر دیگری در نظر نبود و مجلس و مردم هم بهمین دو نفر نظر داشتند یکی عضد الملک و دیگری ناصر الملک .

عضد الملک مردی بود موقر مؤدب باشخصیت مورد اعتماد و احترام عموم طبقات ملت و رجال دولت و در خیرخواهی و ملت دوستی او کسی تردید نداشت و از بدو ظهور مشروطیت طرفدار حکومت ملی بود و از محمد علی شاه بیزاری میجست و هر گاه ملت ایران را قوم با طایفه‌ئی بپنداریم باید عضد الملک را شیخ الطایفه نامید .



افتتاح مجلس شورای ملی

ناصرالملک یکی از رجال مجرب و سیاستمداران نامی و دارای تحصیلات عالی بود و از سالهای پیش از طلوع مشروطیت بقانون دانی و قانون خواهی و اصول پرستی و تجدید



خواهی معروف بود و در میان رجال انگلستان که مهد تعلیم و تربیت او بود معروفیت بسزائی داشت. عضدالملک از اول جوانی از عهده دار شدن مقامات دولتی امتناع داشت و از زمان ناصرالدین شاه ریاست و در حقیقت کدخدائی ایل قاجاریه و شاهزادگان که بصد هزار نفر میرسید عهده دار بود و صدور وقت و وزرای عصر نسبت باو کمال احترام و اکرام را مرعی میداشتند.

ناصرالملک پس از خاتمه تحصیلاتش در کامبریج بایران آمد و

ناصرالملک

حکمر در مقام حکومت و وزارت رسید و در دوره سلطنت محمد علیشاه رئیس الوزرا شد و پس از آنکه در حبس محمد علیشاه افتاد و بوسیله سفیر انگلیس نجات یافت با اروپا رفت

فصل نود و هشتم

و در استبداد صغیر با آزادیخواهان مهاجر هم فکر بود و پس از اعاده مشروطیت بانفاق ممتازالدوله بایران بازگشت .

و کلای مجلس با آنکه این دو شخصیت را صالح برای احراز مقام نیابت سلطنت میدانستند نسبت بهر يك مزایائی قائل بودند که باتکاء آن مزایا یکی را بر دیگری رجحان میدادند .

عدهائی از وکلای عقیده داشتند که نایب السلطنه که در حقیقت پادشاه است و تمام وظائف سلطنت را عهده دار است باید مورد احترام عموم ملت ایران باشد و همه دستها و طبقات اعم از مشروطه طلب یا مستبد ، شاهزاده یا کاسب باو اعتماد داشته و از او حرف شنوی و اطاعت داشته باشند و این شرایط بطور کامل در شخص عضدالملک موجود است .

دسته دیگری از وکلا و رجال مشروطیت عقیده داشتند که بزرگترین مشکل ایران حل سیاست خارجی و بیرون کردن قشون اجنبی از خاک ایران است و قاسم سیاست خارجی مملکت روشن نشود و قشون خارجی از ایران بیرون نرود دولت ایران موفق بکمترین اصلاحی نخواهد شد و ملت ایران روی آسایش و امنیت را نخواهد دید و از نعمت مشروطیت و آزادی برخوردار نخواهد گشت و ناصرالملک یگانه مرد سیاستمدار و مطلعی است که قادر است این مشکل حیاتی را حل کند و از راه سیاست قشون روس را از ایران براند .

این اختلاف و کشمکش نظری چند روزی میان وکلای ملت و زعمای امت در جریان بود تا آنکه ناصرالملک قدم در میان نهاد و این مشکل را باز خود گذشتگی حل نمود .

در همان روزیکه انتخاب نایب السلطنه در مجلس مطرح بود ناصرالملک پیاختاست و نطق مفصلی در اطراف اوضاع داخلی و سیاست خارجی ایراد کرد و در خاتمه پس از آنکه از نمایندگان گانی که میخواهند او را بمقام نیابت سلطنت برسانند اظهار تشکر و قدردانی نمود و بطور صریح و روشن گفت مصلحت ملک و ملت ایجاب میکند که حضرت اشرف آقای عضدالملک که مورد اعتماد و احترام عموم طبقات ملت ایران میباشد از طرف

### افتتاح مجلس شورای ملی

نمایندگان ملت به نیابت سلطنت انتخاب بشوند تأثیر بیانات ناصرالملک سبب شد که اختلاف نظر از میان نمایندگان ملت رخت بریندد و همگی در انتخاب عضدالملک به نیابت سلطنت متفق بشوند و در نتیجه عضدالملک با اکثریت قریب باتفاق از طرف مجلس شورای ملی به نیابت سلطنت انتخاب شد بعد از انتخاب نایب السلطنه هیئت دولت بریاست سپهدار اعظم وزارت داخله سردار اسعد وزارت مالیه و ثوق الدوله و وزارت عدلیه مشیرالدوله و وزارت معارف صنیع الدوله تشکیل و به مجلس معرفی و مورد اعتماد قرار گرفت سپهدار وزارت جنگ راهم عهده دار شد و علاء السلطنه وزیر خارجه و سردار منصور هم عهده دار وزارت پست و تلگراف گردید.

### انتخاب هیئت دولت

پس از فتح طهران جمعی از مشروطه خواهان عقیده داشتند که سپهدار و سردار اسعد از قبول وزارت و شرکت در هیئت دولت خودداری کنند و در هیئت مدیره و سپس در مجلس عضویت داشته باشند و بر دستگاه بحریه نظارت کنند و بانفوذ و محبوبیتی که در میان ملت ایران داشته دولتها را کمک و راهنمایی نمایند بدون آنکه مسؤولیتی بر عهده بگیرند منطق این طبقه از مردم متکی بر این اصل بود که باید مقام و موقعیتی که این دو سردار ملی در نتیجه فداکاری بدست آورده بودند مصون و محفوظ بماند و مملکت برای همیشه از قدرت و نفوذ آنها استفاده کند و شرکت آنها در قوه بحریه و آلوده شدن آنها در کشمکشهای سیاسی و جزر و مدهای مملکتی سبب خواهد شد که پس از چندی از کار کنار بروند و مملکت از نعمت وجود آنها بی نصیب شود پس از افتتاح مجلس این فکر بیش از پیش قوت گرفت و طرفدار پیدا کرد ولی نایب السلطنه و اکثریت و کلای مجلس باین منطق قانع نشدند و معتقد بودند که در آن وضع آشفتنه و مشکلات گوناگون بغیر از سپهدار و سردار اسعد دیگری قادر باصلاح امور نیست و هر گاه آنها شانه از زیر بار مسؤولیت خالی کنند مملکت دچار بحران و مشکلات خواهد شد عاقبت سپهدار ریاست دولت را پذیرفت و کابینه را بشرح ذیل تشکیل داد و به نایب السلطنه و مجلس شورای ملی معرفی کرد.

فصل نود و هشتم

سپهدار رئیس الوزرا و وزیر جنگ - سردار اسعد وزیر داخله - صنیع الدوله  
وزیر معارف - وثوق الدوله وزیر مالیه - مشیر الدوله وزیر عدلیه - علاء السلطنه وزیر  
خارجه - سردار منصور وزیر پست و تلگراف .  
مستوفی الممالک که در کابینه موقتی قبل وزیر مالیه بود از شرکت در کابینه  
امتناع کرد و بنا بتقاضای نایب السلطنه وزارت دربار را پذیرفت .



## فصل نود و نهم

### آذربایجان

اینک موقع آنست که باتفاق خوانندگان این تاریخ بشهر مصیبت دیده تبریز باز گردیم و بوقایع و حوادثیکه پس از ورود قشون روس در آتسمان روی داده آگاه شویم و از کار و احوال مردم ستمکشیده آن دیار جويا گردیم.

برطبق توافق میان انجمن ایالتی و قنصل روس وانگلیس قرار براین شد که قشون روس در دفرسخی شهر تبریز جای گیر شوند و از ورود بشهر و تماس با اهالی خودداری نمایند سردار ملی و سالار ملی و رؤسای ملیون از رئیس قشون روس (ژنرال استارسکی) دیدن کردند و بآنها اطمینان دادند که از طرف مجاهدین رویه خصمانه نسبت بقشون روس اتخاذ نخواهد شد و کوچکترین مزاحمتی برای آنها فراهم نخواهد گردید ولی روسها که کمتر بابت بقول و قرار خود بودند و جز اشغال شمال ایران و مداخله در امور ویا بهتر بگوئیم فرمانفرمایی مقصودی نداشتند پس از چند روزخانه بصیر السلطنه را که دارای عمارات متعدد وسیعی بود و در نزدیکی انجمن ایالتی واقع شده بود اشغال کردند و عده‌ئی سرباز روسی در آنجا جای دادند و دسته دسته درخیابانها و کوچه های شهر بگردش در آمدند و از تحقیر و تعدی نسبت بمردم خودداری نکردند.

روز نوزدهم اردیبهشت گفتند که یکنفر سرباز روسی که در روی بام عمارت کشیک میداده مورد اصابت گلوله یکی از مردان شهر قرار گرفته و بسختی مجروح شده این پیش آمد را دستاویز نموده سربازان روسی بدون هدف بنای تیراندازی گذاردند و در نتیجه حاجی محمد صادق نامی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد ژنرال روس برای مجروح شدن سرباز روس ده هزار تومان از انجمن مطالبه کرد و مردم بدبخت با آنکه بواسطه کشته شدن حاجی محمد صادق بسیار ناراحت و خشمگین بودند برای

## فصل نودونهم

آنکه بهانه‌ئی بدست روسها ندهند چهار هزار تومان جمع آوری کرده و برای ژنرال روسی فرستادند.

روز بیست و سوم اردیبهشت بنا بفشار روسها انجمن ایالتی اعلان کرد که کلیه مجاهدین باید خلع سلاح شوند و احدی حق ندارد با اسلحه در شهر آمد و شد کند و تفنگهای دولتی را نیز تحویل انبار دولتی بدهند با اینکه مجاهدین امر انجمن را بدون مقاومت اطاعت کردند عده‌ئی سرباز روسی بکوچه و بازارها ریخته و هر که را که مسلح یافتند گرفته کتک زدند و خلع اسلحه نمودند و چند نفری را هم حبس کردند گفته میشد که سربازها از خالی کردن جیب و بغل کسانی که بدستشان میافتادند خودداری نمیکردند.

دو روز بعد باز بنا بفشار روسها انجمن اعلان کرد که کلیه سنگرها که در دوره انقلاب ساخته و برپا گشته باید از میان برود مجاهدین شروع باجرای امر انجمن نمودند ولی سربازان روس خودسرانه به سنگرها ریخته و باد بنامیت بنای خراب کردن سنگرها را گذاردند و از این راه خسارت بسیار بخانهائی که در جوار سنگرها بود وارد آوردند. سپس روسها به نقشه برداری شهر پرداخته و پس از تهیه نقشه شهر رئیس قشون روس کتباً از انجمن و نایب‌الایاله خواست که صورت جامعی از کلیه اسلحه و توپ و تفنگ و فشنگ و بمب دستی که موجود است در اختیار او بگذارند.

از آنچه در بالا گفته شد بدتر این بود که جمعی نامردان پست فطرت خود را تحت حمایت قشون روس در آورده و برق اجنبی را بر سردر خانهای خود برافراشته و بنای بدرقتاری و کج کرداری را با مردم گذاردند و بانگ سر تیزه قشون دشمن بی شرمیها کردند که ذکر آن موجب شرمندگی و سرافلتندگی هر ایرانیست.

روز هشتم خرداد سربازان روس حاجی علی اسفرلیلی آبادی را که یکی از روحانیون مشروطه خواه بود و در دوره انقلاب قداکارها کرده بود دستگیر نمودند و به سنگرگاه روسها بردند و او را با خواری حبس کردند و پس از چند روز تحت الحفظ بروسیه فرستادند فردای آنروز یوسف نامی را که با یکی از نجات‌الحما به روسها دعوا و زد و خورد کرده

## آذربایجان

بود دستگیر و خانه او را با دینامیت خراب کردند.

## اقدام برای دستگیر کردن ستارخان و باقرخان

روسها برای آنکه کاملاً بر آذربایجان استیلا پیدا کنند و انتقام از کسانی که در راه آزادی فداکاری کرده بودند بکشند در خیال دستگیر کردن سردار هلی و سالار هلی برآمدند چنانچه در کتاب آبی منعکس است چون گرفتار شدن آن دو مرد نامی بدست قشون اجنبی در حکم سرنگون ساختن پرچم آزادی بود اعضاء انجمن سخت متوحش شدند و چون نمیخواستند از راه جنگ و ستیز با روسها برآیند چاره را در این دیدند که سرداران در سفارت عثمانی متخصص شوند ستارخان زیر بار تحصن تمیرفت ولی اصرار انجمن او را وادار کرد که باتفاق باقرخان بسفارت عثمانی پناهنده شوند. از آنروز به بعد روسها به بهانه های مختلف از قبیل سیم کشی تلفون و تلگراف چند عراده توپ در بعضی نقاط حساس شهر قرار دادند و دسته های مستحفظ در خیابانها گماشته سپس به بهانه گرم بودن هوا کلیه قشون را که در دو فرسخی شهر اردوگاه داشتند بیابغ شمال منتقل نمودند.

## پیش آمد اردبیل

پس از آنکه رشیدالملک حاکم اردبیل بامر محمد علیشاه قشونی از ایلات جمع کرد و بطرف گیلان حرکت نمود بطوریکه در فصل انقلاب گیلان نگاشته شد چنان شکستی از مجاهدین گیلان خورد که اردویش متفرق شد و خود او هم فراری گردید کمیته ستار که زمام امور انقلاب گیلان را در دست داشت حسین زاده را بایک عده مجاهد مأمور فتح اردبیل نمود.

حسین زاده عده ئی سوار و تفنگچی از سراب گرد خود جمع کرد و با مجاهدینی که از گیلان همراه داشت وارد اردبیل شد یک عده از انقلابیون قفقاز هم باو ملحق شدند و در اندک زمانی موفق بتصرف شهر و اطراف آن گردیدند و انجمن ولایتی را تشکیل دادند و بنام مشروطیت زمام امور آن سامانرا بدست گرفتند و چون برای گردش چرخ امور احتیاج بیول داشتند با شدت هر چه تمامتر از جمعی متمولین مبالغی گرفتند و مقداری

## فصل نودونهم

تفنگ و فشنگ خریداری کردند و يك قدرت قابل ملاحظه ئی بوجود آوردند از طرف دیگر رحیم خان با قوای چندین هزار نفره و چند عراده توپ که در اختیارش بود از جلغا تا نزدیک تبریز را میدان تاخت و تاز قرار داد و بنام طرفداری از محمد علیشاه از هیچگونه جنایتی فروگذار نکرد و با جمعی از خوانین و سران ایل شاهسون عقد اتحاد و اتفاق بست و خود را برای حمله باردبیل مهیا مینمود.

در همان موقع طهران بدست مشروطه خواهان فتح و محمد علیشاه در سفارت روس متحصص شد و مخبر السلطنه والی آذربایجان گشت و ستارخان و باقرخان و چند نفر دیگر از معارف و سر دسته های مجاهدین که در قسولگری عثمانی پناهنده بودند از قسولگری بیرون آمدند.

بورود آذربایجان مخبر السلطنه معلع شد که رحیم خان و رؤسای ایل شاهسون بطرفداری شاه مخلوع با هم متحد و هم قسم شده اند و خیال حمله باردبیل را دارند.

چون در آن موقع دولت قشون نظامی مرتبی نداشت مخبر السلطنه از نظر سیاسی و از نظر موقعیت و شهرتیکه ستارخان در میان ایلات آذربایجان داشت از او تقاضا کرد که به اردبیل رفته و نظم و ترتیب را در آن نقطه حساس که کاملاً مورد تهدید قرار گرفته بود برقرار نماید.

موضوع را با انجمن ایالتی در میان گذاشت و بنا بر خواهش مخبر السلطنه و انجمن ستارخان آن مأموریت را که در واقع دین مقامش بود پذیرفت و با سیصد نفر مجاهد و چند نفر از دوستان مورد اعتمادش از آن جمله یار محمدخان درمانشاهی حسین خان برادر یار محمد خان میرزا محمد علیخان باوارف میرزا علی اکبر خان عطایی حاجی اسماعیل آقا امیر خیزی و میرزا اسماعیل خان یگانی روز ۲۳ شعبان بطرف اردبیل حرکت کرد در سراب اسماعیل خان سرابی بخلاف سابق مقدم ستارخان را کرامی داشت و برادرش را با دو بست نفر سوار در تحت اختیار او گذارد.

در روزهای اول ورود ستارخان باردبیل چند نفر از خوانین شاهسون بشهر آمدند و اطاعت خود را از دولت جدید اعلام داشتند ولی در خفا بدستیاری روسها و چند نفر



### آذربایجان

از اتباع محمدعلیشاه که از طهران فرار کرده به آذربایجان آمده بودند عهد و اتحاد میان رحیم خان و رؤسای ایل شاهسون امیرمشایر خلخال و کلیه خوانین قره داغ بسته شد و همگی خود را برای حمله باردییل و طرفداری از شاه مخلوع آماده نمودند.

ستارخان که رفتار ظالمانه حسین زاده و مجاهدینیکه با او بودند نمی پسندید امر داد که مجاهدین خلع سلاح شوند و پی کار خود بروند این عمل ستارخان که حقاً يك رفتار عادلانه‌ئی بود در آن موقع که دشمن بدخواه با بیست هزار سوار و پیاده اطراف شهر را گرفته بودند تأثیر بدی بخشید و با بهتر بگوئیم چندان عاقلانه و از روی مصلحت نبود و در نتیجه عده‌ئی از مجاهدین جنگجو که کمال احتیاج بوجودشان بود متفرق و بعضی نامردانه باردوی دشمن ملحق گشتند.

پیش از آنکه رحیم خان و رؤسای ایلات قام برده باردییل حمله ببرند تلگراف ذیل را بتوسط قنصل روس بشاه مخلوع مخبره نمودند و پافشاری خود را در راه خدمتگذاری بشاهیکه در سفارت اجنبی پناهنده بود اعلام داشتند.

سفارت روس توسط جناب جلالتمآب اجل جنرال قنصل دولت بهیه روسیه دام اقباله بنخاک پای مبارك اعلیحضرت اقدس محمدعلیشاه ارواحنا فدا مدتیست این مشروطه طلبان بنای بلوا و قتل و غارت را گذارده اند.

اول جمعی از علما و سادات تبریز را بقتل رسانیدند در اردبیل هم چند نفر از علما را بقتل رسانیدند چنانچه در طهران هم جمعی از بزرگان دین و سادات را کشتند این مشروطه خواهان با جمعی قفقازی و ارمنی همدست شده و بقتل مسلمانان و سادات و روحانیون قیام کرده اند بهمین علت سه کرور مردم آذربایجان عموم خوانین و رؤسای قره داغ و عموم خوانین قوجه بگلو و کدخدایان طوایف شاهسون متفق شده و انشاءالله چهاردهم همین ماه بطرف اردبیل رهپار و تا جان در بدن داریم نخواهیم گذارد کسی در جائی از مشروطه اسم ببرد و در خدمتگذاری راه شاه جان خود و کسان خود را قربان کرده محض اطلاع خاطر مبارك عرض شد.

چند روز بعد از تاریخیکه رحیم خان در تلگرافش معین کرده بود با سران

## فصل نودونهم

ایلات شاهسون و خلخال و غیره بسرکردگی بیست هزار نفر سوار و پیاده چون بالای آسمانی بطرف اردبیل حمله بردند و آنچه در راه خود یافتند آتش زده و خراب کردند و بهر کس دست یافتند کشتند و شهر را در محاصره گرفتند سپس جنگهای سختی میان قشون ستارخان و قشون مهاجم آغاز شد و در نتیجه قسمتی از شهر بتصرف رؤسای ایلات درآمد و کار بر ستارخان و پیروانش مشکل و خطرناک شد.

علت عدم موفقیت ستارخان با همه شجاعت و معرفتیکه داشت یکی عدم تناسب میان قشون مهاجم که ده برابر قشون مدافع بود و علت دیگر که بمراتب مهمتر بود نداشتن اسلحه کافی مخصوصاً فشنگ بود.

سیم تلگراف میان تبریز و اردبیل هم قطع شده بود و ستارخان نمیتوانست فشنگ از تبریز بخواهد و اگر هم میخواست بموقع نمیرسید.

بار محمدخان میگفت وقتیکه ما از هر طرف محاصره شدیم و سقوط شهر مسلم و غیر قابل تردید بنظر میآمد من به ستارخان گفتم دیگر مقاومت و توقف ما در این شهر فایده ندارد و بهتر است جان خود و این بدبختها را از مرگ قطعی نجات بدهیم ولی ستارخان نمیخواست دست از جنگ بشکشد و حاضر بود کشته شود و ننگ فرار را روی خود نگذارد ولی ما چون بحیات او علاقه مند بودیم و خود کشی را دیوانگی میدانستیم او را مجبور بحرکت نمودیم.

حسینخان میگفت برادرم که جوان زورمندی بود ستارخان را بلند کرد و روی زمین اسب گذارد و گفت ما نمیگذاریم توهنت کشته شوی.

باری ستارخان باجمعی از مجاهدین خط محاصره دشمن را شکافته و باجنگ مختصری که به تلف شدن چند نفر تمام شد خود را از آن مهلاکه نجات داد و رهسپار تبریز گردید مردم حق شناس تبریز مقدم آن سردار شکست خورده را چون سرداری فاتح با احترام و اکرام بذبرفتند و از سلامتی او شادها کردند سالار ملی هم چند روز پیش با عدهئی از مجاهدین برای کمک ستارخان راه اردبیل را پین گرفته بود همینکه از واقعه آگاهی یافت با همراهانش بشهر مراجعت نمود.

### آذربایجان

قتل و غارت فجیعی که در اردبیل بظرفداری از شاه مخلوع شد، انعکاس نامطلوبی که در کشورهای خارجی بخشید دولت ایران را بی‌نهایت فکران ساخت و کسانی که نیال مینمودند که محمد علی‌شاه و دستگاه استبدادی برای همیشه رخت بر بسته و از میان فته است متوجه شدند که عده‌ئی از خانهای قوودال با پیرحمی هرچه تمامتر از شاه نلوع ظرفداری میکنند و آرزوی مجدد سلطنت او را در دل می‌پیرووراندند.



## فصل صدم

### توطئه و عصیان

کسانی که تصور میکردند که با فتح طهران و خلع محمد علیشاه و برقراری حکومت ملی استبداد از ایران ریخته کن شده و مشروطیت برای همیشه برقرار و جاویدان گشته بخطا رفته بودند و از دسایس و تحریکاتی که در زیر پرده بر ضد حکومت ملی آغاز شده و پس از چندی علنی و آشکار شد بی اطلاع بودند.

هنوز پیش از يك ماه از تشکیل دولت جدید نگذشته بود که رحیم خان با دستگیری خوانین شاهسون علم عصیان را در آذربایجان بطرفداری از محمد علیشاه بلند کردند و بطوریکه دیدیم آتش بیدادگری را بر افر و ختنند و بکشتار مردم بیگناه دست زدند. از طرف دیگر امیرمفتحم بختیاری بیک توطئه خطرناکی در جنوب دست زد و در خفا با شیخ خزعل که تمام خوزستان را در تحت سلطه خود داشت و در آن ناحیه وسیع با استبداد مطلق حکمرمائی میکرد هم پیمان شد و زمبئه آشوب و اغتشاش را در سرتاسر جنوب ایران فراهم کردند.

سردار ظفر بختیاری مینوسد که صولت الدوله رئیس ابل قشقائی که از سردار اسعد دلتنک بود و از قدرت و نفوذ روز افزون خانواده قوام الملک در فارس نگران شده بود در این توطئه شرکت داشت ولی عملاً اقدامی بر ضد حکومت ملی و مشروطه نکرد. سواحل دریای خزر مخصوصاً آستارا تا اردبیل میدان تاخت و تاز دسته های غارتگر که خود را طرفدار شاه مخلوع میخواندند گردیده بود و جاسوسهای محمدعلیشاه که از طرف روسها تقویت و رهبری میشدند در تمام مراکز حساس آذربایجان و نقاط سرحدی بکاشتن نخم نفاق و برانگیختن مردم بر ضد حکومت ملی در کار بودند.

مهمتر از همه جمعی از اعیان و شاهزادگان در طهران تحت الحمايه و با تبعیت

### توطئه و عصیان

روسها را پذیرفته و بیشرمانه بیرق اجنبی را بر سردر خانهای خود نصب کرده و بانگای دوات اجنبی با کمال بی‌یروائی بنای مخالفت را با دستگاه نوین آغاز کردند و آرزوی برگردانیدن محمد علیشاه را بطهران در دل میپروراندند و جاسوسان و کارکنانشان رابطه میان شاه مخلوع و توطئه کنندگان را برقرار نموده بودند و بانگای روسها بی‌باکانه برضد حکومت ملی زمینه سازی میکردند.

قیام شیخ قریبالعلی در زنجان و توسعه نفوذ او تا حدود گروس و آذربایجان و دست استبداد که بار دیگر از آستین دین بیرون آمده و باحربه تکفیر بمبارزه پرداخته بود بیش از پیش دولت جدیدرا نگران و ناراحت نمود و بچاره جوئی وادار کرد. پس از مذاکرات و اطلاعات کامل بدسائس و توطئه‌هاییکه برضد حکومت ملی آغاز شده بود دولت جدید تصمیم گرفت که بدون فوت وقت سهاردو از مجاهدین تشکیل بدهد و هر یکرا برای خاموش کردن یکی از مراکز مهم توطئه و عصیان اعزام دارد.

### عصیان ایل شاهسون

هنوز بیش از یک‌ماه از فتح طهران و برقراری حکومت مشروطه نگذشته بود که آتش ناامنی و اغتشاش در صفحه آذربایجان روشن شد و ایل شاهسون و جمعی از خوانین و رؤسای ایلات آذربایجان که از برکناری محمدعلیشاه رنجیده خاطر و مخالف مشروطه بودند علم عصیان و خودسری را برافراشتند و بقتل و غارت مردمان بی‌گناه پرداختند و دامنه بیرحمی را بجائی رسانیدند که دولت جدید با گرفتاریهای زیاد و خالی بودن خزانه مجبور شد بدون فوت وقت اردوئی بریاست جعفرقلیخان سردار بهادر پسر سردار اسعد که پس از فوت پدر لقب سردار اسعد یافت و یفرم مرکب از سیصد نفر سوار بختیاری و صد نفر قزاق و صد و پنجاه نفر مجاهد و دو عراده توپ شنیدر و دو عراده توپ ماگزیم بطرف اردبیل روانه سازد.

این اردو مأموریت یافت که در زنجان توقف نموده با انقلابات آنجا که بدست آخوند ملا قریبالعلی که یکی از روحانیون متنفذ آن سامان بود و مردم باو اعتقاد زیاد داشتند و در حدود نود سال از عمرش رفته برپا شده بود خاتمه بدهند.

## فصل صدم

پس از ورود سردار بهادر و بفرم بزنجان و جنگیکه میان طرفداران ملاقربانعلی و اردوی دولتی دست داد اغتشاشی کنندگان متفرق و جمعی از سردسته‌های آنها حبس و زندانی شدند و ملاقربانعلی را بواسطه کبر سن به عتبات تبعید نمودند .

پس از حصول امنیت در زنجان و برقرار نمودن مأمورین مشروطه خواه بریاست ادارات اردوی دولتی بطرف آذربایجان حرکت کرد .

اول بر خورد قشون دولت مشروطه با شجاع اشکر پسر رحیم خان چلبیانلو بود که در محال آلام با سه هزار سوار مشغول بتاخت و تاز و چپاول بود .

شجاع نظام در جنگیکه بیش از چند ساعت طول نکشید شکست خورد و بطرف اهر فرار کرد و قراچه داغ را اردو گاه خود قرار داد و به سنگر بندی مشغول شد پس از چند روز قشون دولتی بطرف اهر حرکت کرد شجاع نظام که از حرکت اردو بطرف اهر آگاهی یافته بود در گردنه پلنق کمینگاهی تهیه کرده وعده‌ئی از سواران خود را در آنجا مخفی کرده بود بورد قشون دولتی سواران شجاع نظام از کمین گاه بیرون تاختند و باردوی دولتی حمله بردند ولی پس از يك جنگ خونینی شجاع نظام با دادن تلفات زیاد شکست خورد و بطرف اهر هزیمت نمود .

اردوی دولتی او را تعقیب کرد و وارد اهر شد و دو عراده توپ که از زمان جنگ تبریز بدست رحیم خان افتاده بود تصرف نمود پس از این شکست رحیم خان با عصبانیت بجمع آوری قشون برداخت و در اندک زمانی يك اردوی مملو مر کب از چهار هزار نفر سوار و دوهزار پیاده تشکیل داد و بطرف اهر رهسپار شد .

جنگ میان اردوی دولتی و رحیم خان دو ماه بطول انجامید و جنگهای سخت و خونینی که بیان آن موجب طول کلام است میان طرفین بوقوع بسوست و عاقبت رحیم خان شکست خورد و تمام قشونش متفرق شدند و سه عراده توپ و مقداری تفنگ و فشنگ بدست قشون دولت افتاد .

رحیم خان بطرف حسرتان که خانه‌اش بود فرار کرد ولی نتوانست در آنجا بماند و پس از چند روز با عیال و اقوام خود به یل خدا آفرین که سرحد میان ایران

## توطئه و عصبان

و روسیه است فرار کرد .

پس از این فتح اردوی دولتی به تبریز رفت و سردار بهادر یفرم چندی در آن شهر ماندند ولی باز خبر رسید که ایل شاهسون از شکست رحیم خان متنبه نشده و مجدداً شروع بقتل و غارت نموده .

برای تقویت اردوی دولتی دو بیست نفر سوار بختیاری بسر کردگی پسر دیگر سردار اسعد رهسپار آذربایجان شد و پس از ملحق شدن باردوی دولتی همگی راه اردبیل را که مرکز فعالیت اشرار بود پیش گرفتند و در گردنه نزدیک شهر جنگ سختی میان قشون دولت و شاهسونها در گرفت که بشکست متمرذین خاتمه یافت و در نتیجه امیرعشایر و خوانین شاهسون تسلیم رؤسای قشون دولتی شدند .

در این جنگها هزارها نفر از غارتگران شاهسون و ایلاتیکه با آنها همدست بودند کشته شدند و صد و بیست نفر از خوانین معروف آنسامان بدست قشون دولتی اسیر گشتند که نیمی را در قلعه اردبیل حبس نمودند و نیمی را به طهران آوردند . پس از این جنگ خونین و موفقیتیکه نصیب قشون دولت مشروطه شد تا حدی مخالفین مشروطه بقدرت و توانائی دولت جدید پی بردند و هر گاه تحریک روسها در کار نبود مردم آذربایجان پس از آن همه جنگ و بدبختی مدتی از نعمت امنیت برخوردار میشدند .

تا گفته نماند که پس از آنکه اردوی دولتی بریاست یفرم و سردار بهادر رهسپار آذربایجان شد باقر خان سالارملی بنا بر تصویب انجمن ایالتی و مخبر السلطنه والی وقت با چهارصد نفر مجاهد به سراب رفت و باردوی دولتی ملحق شد و در تمام کشمکشها مردانه دوش بدوش رؤسای اردوی دولتی جنگید و همان شجاعت و پایداری را که در جنگهای تبریز از خود نشان داده بود برای آخرین دفعه بمعرض ظهور رسانید و پس از قلع و قمع دشمنان مشروطه به تبریز مراجعت کرد .

## اعزام قشون به آستارا

بطوریکه تذکر داده شد سواحل دریای مازندران که در تحت نظارت دائمی

## فصل هفتم

روسها بود بتحریرك خوانین قنودال و مستبدین دست نشانده اجانب بر ضد حکومت ملی علم عصیان برافراشتند و به یغماگری و کشتن مردمان بی گناه و بی پناه پرداختند و با



سردار محبی

رحیم خان و سران ایل شاهسون و خلخال هم پیمان و همداستان شده خود را طرفدار شاه مخلوع اعلام داشتند.

دولت بدون فوت وقت معز السلطان سردار محبی و عمید السلطان برادر سردار محبی را مأمور امنیت آن سامان نمود سردار محبی بفاصله چند روز يك اردوی مسلح مرکب از چهارصد نفر مجاهد و دو عراده توپ کوهستانی فراهم نمود و بریاست عمید السلطان روانه آن سامان کرد و سپس خودش با عده دیگر با آنها ملحق شد.

خوشبختانه پیشرفت اردوی دولتی در

آذربایجان و ضرب شستیکه از طرف مشروطه

خواهان بایلات و عشایر طرفدار شاه مخلوع نشان داده شد و فتوحانیه که نصیب سردار از ملی گردید در شهرهای ساحلی دریای مازندران تأثیر سزایی نمود و روحیه دستجات و طوایفیکه عصیان کرده بودند متزلزل ساخت بهمین جهت بمحض ورود سردار محبی به آستارا متجاسرین راه تسلیم و تمکین پیش گرفتند و پس از چند زد و خورد کوچک و بی اهمیت عدهئی تسلیم و عدهئی متفرق شدند و سردار محبی و همراهانش کامیاب بطهران برگشتند.

## اعزام اردو بفارس

اخبار ناامنی در فارس دولت را بر آن داشت که يك اردو مرکب از پانصد تن از مجاهدین بریاست مدحت السلطنه و معاونت حامد الملك شیرازی بفارس اعزام داد



## توطئه و عصیان

تا با همکاری قشون ساخلو و والی وقت نظام و امنیت را در آن منطقه حساس برقرار نمایند و راه میان بندر بوشهر و اسفهان را که مهمترین راه تجارتهای ایران بود از شرار و قطاع‌الطریق پاک کنند.

مدحت‌السلطنه که یکی از اعضاء بحرب وزارت خارجه بود و از شروع انقلاب مشروطیت با عشق و علاقه بی‌نظیری در جرگه مجاهدین راه‌آزادی درآمده بود و در فتح طهران سهم بسزائی داشت بریاست اردوی مأمور فارس انتخاب شد و حامد‌الملک که یکی از مشروطه‌خواهان بنام و شیفتگان آزادی بود و از طلوع مشروطیت جان در کف و تفنگ بردوش در راه مشروطیت مجاهدت کرده و در جنگ مجلس تا آخرین ساعت ایستادگی و جنگ کرد و پس از انهدام مشروطیت مدتی در طهران مخفی بود و سپس به کیلان رفت و به مجاهدین پیوست و در جنگهای قزوین و بادامک و طهران شجاعت و فداکاری بی‌نظیری از خود نشان داده بود بمعاونت اردوی اعزامی انتخاب شد.

اردوی مأمور فارس وقتی بکاشان رسید که شهر در تصرف نایب حسین کاشی بود و آن مرد دزد نابکار با هزار سوار جرار بغارتگری و شکنجه مردمان شهر و دهات اطراف تا حدود اسفهان و عراق مشغول بود و شهر را سنگربندی کرده و استحکاماتی ساخته بود و چون جباران قرون وسطی بر جان و مال و ناموس مردم بدبخت حکمرانی میکرد.

سران مجاهدین بر آن شدند که مردم بیگناه کاشان را از شر اشرار نجات بخشند و این خار را از جلوراه پای ملت بردارند این بود که با شجاعت و از خودگذشتگی شهر را محاصره کردند و به نقاط مرتفع و حساسی که در تصرف اشرار بود حمله بردند پس از یک شبانه روز جنگ نایب حسین و اتباعش مجبور شدند سنگرها را یکی بعد از دیگری از دست بدهند و در یکی از مساجد شهر که دارای دیوارهای آجری مستحکم و ابنیه پایداری بود متمرکز شوند و بزد و خورد پردازند مجاهدین مسجد مذکور را محاصره کردند و با انداختن چند بمب دیوار مسجد فرو ریخت و مجاهدین بداخله مسجد راه یافتند و محاصرین جمعی تسلیم و جمعی فرار نمودند.

نایب حسین چون وضع را خطرناک دید بمناره مسجد پناه برد و تفنگ در دست

منتظریش آمد حوادث شد .

حامدالملک که ریاست و فرماندهی قشون مهاجم را عهده دار بود متوجه شد که نایب حسین در مناره جای گرفته و تا آخرین نفس جنگ خواهد کرد و تسلیم نخواهد شد با بی پروائی بطرف مدخل مناره رفت تا دشمن را زنده بچنگ آورد .

نایب حسین از سر مناره ناظر حرکات فرمانده مجاهدین بود همینکه دید حامدالملک به قیروس رسیده و خیال وارد شدن در مناره را دارد از بالا او را هدف گلوله قرار داد و او را مقتول نمود .

کشته شدن حامدالملک اثر ناگواری در میان مجاهدین بخشید و همگی دست از جنگ کشیده گرد جنازه آن شهید جمیع شدند و به آه و زاری پرداختند نایب حسین از موقع استفاده کرد و خودش را نجات داد و با جمعی از اشرار بطرف کوههای خالد آباد فرار کرد مردم کاشان پیاد بود شهید سعید مجالس سوگواری در شهر برپا کردند و از اظهار تأثر و تأسف و همدردی خودداری نکردند .

اردوی مأمور فارس پس از چند روز توقف در کاشان متأثر و متألم راه شیراز را پیش گرفتند و پس از بیست روز در میان هلله و شادی مردمان شیراز وارد آن شهر تاریخی شدند .

## تأثیر فتوحات قشون ملی مأمور آذربایجان در فارس و خوزستان

در صفحات پیش بطور اختصار شمهائی از اردو کشی به آذربایجان و فتوحاتی که نصیب قشون ملی شد از روی یاداشتهائی که سردار اسعد از خود پیاد کار گذارده و در تاریخ بختیاری منعکس شده بنظر خوانندگان رسانیدم اگر چه کانیکه در اردو کشی و جنگهای آذربایجان شرکت داشتند وقایع مفصلی که سردار اسعد از نگارش آنها خودداری کرده و یا بی اطلاع بوده نقل میکنند و از زد و خورد هائی نام میبرند که نگارش آنها بتفصیل از حوصله این کتاب بیرون است آنچه مسلم است فتوحات قشون او بنیاد ملی مخاطرهائی که مشروطیت را تهدید میکرد اگر بکلی از میان نبرد برای يك

## توطئه و عصبان

مدتی بتأخیر انداخت و توطئه‌ئیکه در صفحات جنوب مملکت بدست امیرمفخم بختیاری تهیه و آماده شده بود خنثی و از میان برد.

امیر مفخم بختیاری عمو زاده سردار اسعد پسر حاجی ایلخانی یکی از مردان سرسخت و مستبد برآی و دشمن پابجای مشروطه خواهان و رژیم مشروطه بود این مرد که نفوذ کامل در میان ایل بختیاری داشت و بر نیمی از آن ایل بزرگ و مسلح شور حکمفرمایی میکرد و در دوره سلطنت محمد علیشاه فرمانفرمای مطلق بختیاری بود از زمانیکه محمد علیشاه بسطنت رسید طوق بندگی و خدمتگذاری آن پادشاه جبار را برگردن نهاد و از حامیان سرسخت تاج و تخت محمد علیشاه بود بطوریکه بنظر خوانندگان رسید بمحض ظهور نهضت تبریز امیر مفخم در حدود هزار نفر سوار بختیاری بطهران احضار کرد و تشخص نفر آنها را بریاست برادرش سردار جنگک برای سر کوبی ملت تبریز باردوی عین الدوله فرستاد و خود اوهم با چهارصد نفر سوار در مرکز حفظ و حمایت دربار استبداد را عهده دار گشت و بجندی مورد اعتماد محمد علیشاه شد که میتواند گفت بعد از لیاخف هیچیک از سرداران قدر و منزلت امیر مفخم را در پیشگاه محمد علیشاه نداشت.

بمحض وصول خبر قیام صمصام السلطنه و اشغال اصفهان از طرف مشروطه خواهان امیر مفخم از طرف شاه مأمور سر کوبی مشروطه خواهان اصفهان گردید و خود با هفتصد نفر سوار بختیاری بطرف کاشان رهسپار شد و چند روزی در آن دیار بنظم و ترتیب قشونیکه با خود داشت پرداخت و آماده برای حرکت باصفهان شد ولی در همان روزها تلگرافاً از طرف محمد علیشاه بطهران احضار شد و با عجله خود را بیاتخت رسانید علت اینکه محمد علیشاه او را بطهران احضار کرد این بود که اردوی مجاهدین رشت بریاست سپهدار شهر قزوین را تصرف کرده بود و خود را برای حرکت بطهران آماده مینمود.

بطوریکه نگاشتم امیر مفخم باصدها سوار بختیاری در تمام جنگهائیکه از کرج بطهران مخصوصاً بادامک میان قشون ملی و دولتی پیش آمد شرکت کرد و با سرسختی جنگید و در سه روز جنگ طهران آنی آسایش نکرد و شب و روز برای فیروزی محمد علیشاه جنگک میکرد.

## فصل صدم

حتی پس از آنکه محمد علیشاه بسفارت روس پناهنده شد امیر مفتحم دست از جنگ نکشید و سلطنت آباد را سنگر بندی کرد و سوار هائیکه داشت در حال آماده باش نگاهداشت و حاضر برای تسلیم نشد یس از آنکه محمد علیشاه از سلطنت خلع شد و سلطان احمد شاه بسلطنت رسید جمعی از رجال مستبد که در آن ایام اباس مشروطه خواهی در بر کرده بودند و با امیر مفتحم دوست و هم مسلک بودند از طرف سردار اسعد بسلطنت آباد رفتند و با هزار زحمت او را راضی کردند که دست از اجاجت بکشد و اسلحه را کنار گذارده بخانه خود برود .

نا گفته نماند که از میان بردن امیر مفتحم از طرف دولت وقت و مجاهدین کار آسان ویدش پا افتاده بود و ممکن بود در ظرف چند ساعت او وانباعش را مجبور به تسلیم و تمکین نمایند ولی سردار اسعد نظر بقربابت و قوم خویشی و جلو گیری از دو دستی و خونریزی میان بختیارها از امیر مفتحم حمایت میکرد و حاضر نبود گزندی باورارد آید متأسفانه نه فقط دولت مشروطه مزاحم امیر مفتحم و اتباعش که دو سال با کمال سرسختی با ملت میجنگید نشد بلکه باو هم پاداش داده شد و برادرش سردار جنگ به حکومت یزد منصوب شد و عدهئی از خانزادهها واقوامش که در تحت امر امیر مفتحم با ملت جنگ کرده بودند بحکومت و ریاست رسیدند و امیر مفتحم بدون آنکه بدولت مرکزی اعتنا کند راه بختیاری را پیش گرفت و رهسپار آن دیار شد و در تمام مدتیکه در بختیاری بود بامستبدین طهران مکاتبه داشت و جاسوسان و کار کنان محمد علیشاه با او رابطه داشتند .

همینکه خبر عصیان رحیم خان و رؤسای ایل شاهسون بطرفداری از محمد علیشاه باطلاع امیر مفتحم رسید و متوجه شد که شاه مخلوع فکر مراجعت بایران و بدست آوردن تخت و تاج را همچنان در سردارد بخیال افتاد توطئه مهمی در جنوب ایران بنفع محمد علیشاه بوجود آورد .

اینک شرح این داستان را امیر مجاهد بختیاری برای شما نقل میکند :

سردار اسعد خبر رسید که امیر مفتحم در بختیاری مشغول با اقدامات بنست و دائماً

## نوطه و عصیان

افرادی را بخارج میفرستد و اشخاص مظنون هم بملاقات او میآیند حس کنجکاری و علاقه آئمرود بمشروطیت محرك شد که درصدد تحقیق برآید و اعمال امیرمفتحم را تحت نظر بگیرد پس از تحقیق مسلم شد که اشخاصی از طهران بملاقات امیرمفتحم رفته اند و از زمانیکه محمدعلیشاه خاك ایران را ترك کرده رابطه و مکاتبه میان او و امیرمفتحم برقرار است .

سردار اسعد مرا مأمور کرد به بختیاری بروم و از رویه مرزوزبکه امیرمفتحم پیش گرفته بود آگاهی پیدا کنم پس از چندی توقف در بختیاری و کنجکاری بر من مسلم شد که نه فقط امیرمفتحم با مستبدین طهران و یاغیان آذربایجان سروسر دارد بلکه با رؤسای ایلات و طوایف جنوب و غرب ایران هم رابطه مخفی پیدا کرده و نمایندگانی برای ملاقات آنها فرستاده است .

پس از چندی امیرمفتحم به بهانه رفتن قشلاق بخوزستان رفت و منهم بدون آنکه متوجه بشود چون سایه در هر قدم با او همراه بودم بخوزستان رفتم و چند نفر ازخانزاده های بختیاریرا که شیفته مشروطیت شده بودند و ازمشروطه خواه بودن بخود میبالیدند و مورد اعتماد امیرمفتحم بودند بخود جلب کردم و آنها را مأمور و مراقب اعمال امیرمفتحم نمودم در نتیجه معلوم شد پس از آمدن و شده ها و مکاتباتی که میان شیخ خزعل و امیرمفتحم رد و بدل میشود مقرر میگردد که برای عقد قرارداد محرمانه درخوزستان با یکدیگر ملاقات کنند و سفر امیرمفتحم بخوزستان بهمین منظور بوده در نتیجه کاوش بسیار و بدست آوردن نامه هائیکه میان شیخ خزعل و امیرمفتحم و سایر رؤسای ایلات جنوب و غرب رد و بدل شده بود و دستگیر کردن چند نفر از جاسوسان طرفین مسلم شد که از دیرزمانی میان امیرمفتحم و شیخ خزعل و صولت الدوله رئیس ایل قشقائی و والی یشت کوه و چند نفر رؤسای کهگیلویه صحبت از عقد اتحاد و اتفاق برای بازگردانیدن محمدعلیشاه بایران و تشکیل چند ستون قشون از ایلات و عشایر جنوب و غرب برای حمله بطهران و از میان برداشتن حکومت ملی و مشروطیت در میان بوده و اینطور تصمیم گرفته شد که پس از آنکه شیخ خزعل و امیرمفتحم معاهده را امضا کردند برای سایرین

## فصل سدهم

بفرستند تا آنها هم امضا کنند بطوریکه نگارنده این تاریخ تحقیق کردم و بادداشتهای سردار ظفر بختیاری هم مؤید نظر نگارنده است پس از آنکه معاهده نامه یا قرارداد مذکور را امیرمقخم و شیخ خزعل و والی پشت کوه و چند نفر از خوانین کهگیلویه امضا میکنند بتوسط دو نفر از خوانین بختیاری بنام حسینعلی خان و شاگر خان و رئیسالتجار نماینده شیخ خزعل برای امضا نزد صولتالدوله میفرستد ولی سواتالدوله از امضا امتناع میکند و میگوید با اینکه سردار اسعد سردشمنی با من دارد و میخواند من و خانواده ام را بدست خانواده قوامالملک نابود کند ولی من از اول طلموع مشروطیت طرفدار مشروطه بوده‌ام و بعد از این هم خواهم بود و عملی برخلاف مشروطه نخواهم کرد. سران نوطنه و عصیان تصمیم گرفته بودند که همینکه فصل بهار آغاز شد شروع بعملیات جنگی کنند و قشونی را که زبیریده تهیه دیده بودند روانه طهران سازند ولی وقایع و حوادثیکه پیش آمد با آنها اجازه و فرصت نداد آرزوی خود را اجرا نمایند و فتوحات درخشان قشون ملی در آذربایجان و فرار رحیم خان بروسیه و دستگیر شدن در حدود صد و پنجاه نفر از خوانین و رؤسای ایلات طرفدار محمدعلیشاه و عقیم ماندن نقشه روسها نقشه آنها را نقش بر آب کرد و امیرمقخم مأیوس و کله خورده بخانه خود باز گشت.

## مسافرت ستارخان و باقرخان از تبریز بطهران

از زمانیکه قشون روس وارد تبریز شد و در آن سامان استیلا پیدا کرد قشون روس صاحبمنصبان روسی و ابرانیهای مستمد که تحت حمایت روسها قرار گرفته بودند خوانین و رؤساء ایلات که با روسها هم داستان بودند تمام سعی و کوشش خود را بکار میبردند که چراغ آزادی را که در تبریز بدست ستارخان و گروهی از آزادیخواهان آن دیار روشن شده بود خاموش کنند و آن کانون مشروطیت و آزادی را از میان ببرند و از کسانیکه در راه آزادی علیرغم سیاست روس مجاهدت کرده بودند انتقام بکشند و مجاهدین و سردسته‌های آنها را مخصوصاً مجاهدین قفقازی را تار و مار نمایند و کلیه آثار مشروطه و آزادی را از میان ببرند و چون ستارخان بزرگترین مظهر قدرت ملی و قیام آزادی بود تمام فشار روسها باز متوجه بود و با کلیه وسائل ممکنه آن مرد فداکار

## توطئه و همپیمان

و نامی را میخواستند از میان بردارند تا بتوانند بدون مانع در آذربایجان حکومت خودمختاری و رژیم استبداد قزاری را ایجاد نمایند بطوریکه در صفحات پیش نگاشتم ستارخان مجبور شد برای چندی به قسولگری عثمانی پناه ببرد و خود را از دسترس روسها در امان سازد.

پس از مراجعت ستارخان از اردبیل با آنکه از مداخله در امور خودداری میکرد و در حقیقت انزوا پیش گرفته بود روسها از نفوذ معنوی او در میان ملت و احترامیکه مردم نسبت به او داشتند نگران بودند و برای دور کردن او از آذربایجان دست بماتوره‌های سیاسی زدند و سفیر روس مقیم طهران از طرف دولت متبوع خود بدولت ایران فشار میآورد که برای حسن رابطه میان دولتین و امنیت آذربایجان باید ستارخان و باقرخان را بطهران احضار کنند.

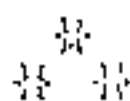
بطوریکه وزیر خارجه وقت حکایت میکرد روسها چند یادداشت سخت در این موضوع بوزارت خارجه ایران دادند که دولت صلاح ندانست علنی شود و درجراید و مجلس منعکس گردد علت هم اینست که دولت نو بنیاد مشروطه کمال ملاحظه و رعایت را برای راضی نگاهداشتن روسها میکرد و با آنکه بهتر بگوئیم دولت از روسها میترسید و از آینده اوضاع بغایت نگران بود مخبر السلطنه والی آذربایجان هم از فشار روسها بی نصیب نبود و پی در پی قسول روس و رئیس قشون تبعید سرداران ملی را از او میخواستند دولت هم بوسیله تلگرافات رمز مخبر السلطنه را از فشار روسها مطلع میکرد و از او چاره کار را که در آن زمان بسی مشکل بود میخواست زیرا محبویت و معروفیت ستارخان در ایران و در کشورهای آزاد جهان مخصوصاً در حوزه علمیه نجف بدرجه‌ئی بود که هضم کلمه تبعید و یا احضار ستارخان از طرف دولت برای ملت ایران غیر ممکن و مخاطرات زیادی در بر داشت.

مخبر السلطنه مصلحت دید که محرمانه با اعضاء انجمن ایالتی مطلب را در میان بگذارد و از فشاریکه روسها بدولت وارد میآوردند آنها را مطلع نماید و خاطر نشان کند که اگر روسها از طرف دولت ایران مأیوس بشوند ممکن است قشون روس بدون

## فصل صدم

ملاحظه و پروا سرداران را دستگیر و بمحل غیر مناسبی تبعید نماید و در صورتیکه ستارخان و مجاهدینیکه اطرافش هستند مقاومت کنند کار بجنگ و زدو خورد بکشد و در نتیجه جان ستارخان بخطر بیفتد و بدبختیهاییکه پیش بینی او ممکن نبود برای دولت نوبنیاد مشروطه و مردم تبریز پیش بیاید اعضاء انجمن که مردان عاقل و مجرب بودند صلاح دانستند موضوع را با خود ستارخان در میان بگذارند و او را از ماقع آگاه کنند.

در مرحله اول گفتگو ستارخان خیال میکرد که این دسته گلی است که مخبر السلطنه به آب داده و مخبر السلطنه است که برای در دست داشتن کلیه اقتدارات میخواهد او را از تبریز دور کند ولی پس از آنکه باتفاق چند نفر از اعضاء انجمن با مخبر السلطنه ملاقات کرد و از حقایق امر اطلاع پیدا کرد متوجه شد که موضوع مهمتر از اینست که تصور کرده و چاره‌ای جز تسلیم در مقابل حوادث نیست و باید خواهی نخواهی کاری نکرد که بهانه بدست روسها بیفتد و مشکلاتی برای مملکت و مشروطه پیش بیاید این بود که پس از مشورت با زعمای ملت تبریز تصمیم بمسافرت بتهران را گرفت و آماده بودن خود را برای حرکت به مخبر السلطنه اطلاع داد و در تهیه وسائل سفریکه متأسفانه دیگر بازگشت نداشت گردید.



روز بیست و هشتم اسفند برای حرکت ستارخان و باقرخان بطرف تهران در نظر گرفته شد آن روز با آنکه مردم تبریز میدانستند سردار ملی و سالار ملی بمیل خود تبریز را ترک نمیکنند و در حقیقت از شهریکه یازده ماه با آن جوانمردی و رشادت در مقابل قدرت استبداد ایستادگی نموده و در نتیجه دوباره مشروطیت در ایران برقرار شد تبعید شده‌اند و روسها مایل نیستند مردم احساساتی در موقع حرکت آنان از شهر نشان بدهند تمام مردم تبریز دست از کسب و کار کشیدند و بازارها و کافین را تعطیل کردند و در خیابانهاییکه بجاده طهران منتهی میشد اجتماع نمودند و با حال تأثر و تأسف غیر قابل وصف در میان طوفان احساسات و فریاد زنده باد سرداران ملی پاینده باد مشروطیت



## توطئه و عصیان

آنانرا بدرقه نمودند .

بنابدستور سردار بهادر و یفرم که هنوز در تبریز بودند کلیه افراد اردوی ملی در دو طرف معبرد و سرداران ملی با نظم و ترتیب بی سابقه قرار گرفته بودند و در موقعیکه کالسکه مسافری در میان هزار ها نفر معاریف شهر و برگزیدگان ملت و سردار بهادر و یفرم حرکت کرد در حالیکه چند دسته موزیک سرود ملی را مینواخت سرداران سلام نظامی دادند صد نفر سوار از شجاعترین و معروفترین مجاهدین تبریز در حالیکه تفنگ در دست داشتند و کالسکه را احاطه کرده بودند با سردار و سالار ملی رهسپار طهران گشتند . در همه شهرها و قصبات میان تبریز و طهران از طرف مردم استقبال و مشایعت بی نظیری از آنها بعمل آمد مخصوصاً مردم زنجان مهمانان گرامی را تا چند فرسخی شهر استقبال کردند و چند روز آنها را در شهر نگاهداشتند و مهمانیها و پذیرائیهای شایانی از آنان نمودند عدهئی از نمایندگان مجلس شورای ملی و معاریف مشروطه خواهان از تهران بقزوین آمده منتظر ورود ستارخان و باقرخان بودند .

با آنکه شهر قزوین در حقیقت از طرف قشون روس اشغال شده بود مردم برای استقبال سردار ملی و سالار ملی شتافتند و قدوم آنها را گرامی داشتند و شهر را با احترام آنان چراغانی نمودند .

## ورود به طهران

سردار ظفر در تاریخ بختیاری مینویسد استقبالیکه مردم طهران از ستارخان و باقرخان کردند تا این زمان از هیچ پادشاهی چنین استقبالی نشده بود در آنروز راه میان کرج و طهران مثل یکی از خیابانهای پر جمعیت شهر شده بود آنچه وسائل نقلیه از کالسکه، درشکه، اسب، قاطر در طهران بود مورد استفاده مستقبلین قرار گرفته بود ستارخان و باقرخان در حالیکه در یک کالسکه سرکشاده جای گرفته بودند و صدها درشکه و کالسکه و صدها سوار از عقب کالسکه آنها روان بود در هر قدم بجمعی از مستقبلین بر میخوردند و مجبور بودند دقیقهئی توقف کنند و روبوسی و احوالپرسی نمایند .

مهرآباد که در آن زمان متعلق به معیرالممالک و دارای باغ وسیع و مجلل شبیه

## فصل صدم

بیاض لو کسامبورک پاریس بود برای پذیرائی سردار ملی و سالار ملی آماده کرده چندین دستگاہ پوش بزرگ و چادر دولتی در اطراف باغ برپا کرده و صدها میز مملو از شیرینی و میوه در وسط آنها جای داده بودند و صدها پیشخدمت و آبدار بدادن چای و شربت و شیرینی بمردم اشتغال داشتند و هزارها نفر اهالی طهران از هر طبقه انتظار ورود مسافرین را داشتند.

قبل از ظهر مسافرین در میان طوفان احساسات وارد باغ مهر آباد شدند و چند ساعت برای صرف نهار و رفع خستگی توقف کردند و سپس در میان هزارها مستقبلین بطرف طهران رهسپار گشتند.

شاه و هیئت دولت در عمارت گلستان انتظار ورود آنان را داشتند پس از آنکه با تجلیل و احترام از طرف دولت پذیرائی شدند با اتفاق سپهبدار و سردار اسعد و سایر وزراء بحضور شاه و نایب السلطنه شرفیاب شدند.

سپس باهمان کوکبه و جلال بطرف خانه صاحب اختیار که در آن زمان مجللترین خانهای طهران بود و برای پذیرائی آنان آماده کرده بودند روانه شدند.

متجاوز از صد نفر از علما و شیوخ ملیون در طالار بزرگ آئینه از سرداران پذیرائی کردند و ورود آنها را تبریک گفتند سپس اشرف المواعظین که یکی از وعاظ مشروطه خواه بود بپا برخاست و قصیده غرائی که متأسفانه بیش از چند بیت آن در خاطر ممانده و بیاد آن روز در اینجا نقل میکنم در میان تحسین و تمجید حاضر خواند:

دوره ظلم و جفا و جور و استبداد نیست	ای شهیدان وطن خیز بد وقت خواب نیست
ای ملک از خون تو ابران شده رشک جنان	ای جمال غرقه در خون تا دبادت جسم و جان
جملگی خیزید بس شادی کنان	ای سرافیلا ز صورت بین قیامت شد عیان
شکر جای کفر استبداد ایمان آمده است	حضرت ستار چون سام نر بمان آمده است
ابن عجبت در بهایش افسر دیهیم سوخت	آتش نمرود استبداد ابراهیم سوخت
بلکه ظلم آن ستمگر جان بک اقلیم سوخت	حلق مظلومان یقین جلاد را در خیم سوخت

پس از چند روز یارک انابک را که فعلاً سفارت روس است برای مسکن دائمی

توسط و عصیان

سردار ملی و سالار ملی و مجاهدینیکه همراه آنان بودند معین کردند و مهمانها از خانه صاحب اختیار بآن کاخ مجلل و بزرگ منتقل شدند و از طرف دولت با عزت و احترام از آنها پذیرائی بعمل میآمد.

## حرکت اردوی اعزامی آذربایجان بطهران

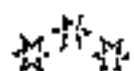
روز بیست و دوم فروردین مردم تبریز بیاس فتوحات و خدمات قشون اعزامی در میدان مشق مجلس جشن و سروری برپا کردند و برای سردار بهادر و یفرم خان و والی و اعضای انجمن جایگاه مخصوصی آراستند شاگردان مدارس و کلیه طبقات مردم در آن مجلس جشن و سرور شرکت کردند و پس از پذیرائی و ایراد خطابه‌ها قشون اعزامی با نظم و ترتیب و صفوف منظم رژه رفتند و سردار بهادر و یفرم از مردم تبریز خدا حافظی کرده بطرف اردبیل رهسپار شدند.

چون از فتوحاتی که نصیب اردوی ملی در اردبیل و خلخال شد بطور اختصار در صفحات پیش گذارش دادم باین فصل خاتمه میدهم و در پایان آنچه گفته شد متذکر میشوم موفقیت و کامیابی که نصیب دولت مشروطه در این سفر جنگی شد نه فقط مردم آذربایجان برای مدتی از شر غارتگران خلاصی یافتند بلکه تأثیر آن فتوحات موفقیت دولت مشروطه را در سرتاسر ایران محکم نمود و خیالات سرکشانرا نقش بر آب کرد عده‌ئی از خوانین و گردنکشان متمرده که بدست قشون دولتی اسیر شده بودند در اردبیل محبوس گشتند و در حدود هفتاد نفر از معارف آنها تحت الحفظ از راه آستارا روانه طهران شدند و در طهران محبوس گشتند.

نظر بوقایع و حوادثیکه بعد از روی میدهند ناچار از ذکر این نکته هستم که موفقیت بختیارها که ریاست آنها را سردار بهادر عهده دار بود و مجاهدین که در تحت فرماندهی یفرم بودند سبب شد که يك روح اعتماد و همکاری میان این دو قوه بوجود بیاید و کفه ترازوی این دسته را در سیاست پایتخت سنگین تر کند.

از نظر حق شناسی ناگفته نمیگذارم که در این اردو کشی و جنگها حاجی علیرضا خان گروسی با چهار صد نفر سوار شرکت داشت و در فیروزیکه نصیب دولت

مشروطه شد حق بسزائی دارد .



در همین ایام وقایع دیگری روی داد که گرچه ناچیز بنظر میرسد ولی چون تأثیر بسیار در پیش آمدهای آینده دارد ناگزیر از ذکر آنها هستیم .

اول شاهزاده بهمن میرزا که در قشون روس سمت صاحبمنصبی داشت جمعی اشرار را گرد خود جمع کرد و با دستگیری یکی از متنفذین زنجان غفلتاً بآن شهر وارد شد و بطرفداری از محمد علیشاه بنای قتل و غارت را گذارد میرزا صالح خان وزیر اکرم حاکم شهر که از آزادیخواهان بود با اینکه قوهئی در اختیار خود نداشت بدستگیری و کمک مردم شهر با مهاجمین جنگید و پس از هفده روز زد و خورد آنها را از خاک زنجان بیرون راند .

دوم یکی از سربازان روس از اردوگاه گریخته و در خانه مرحوم ثقة الاسلام پناهنده شده بود مردم میگفتند این مرد روسی میخواسته مسلمان بشود بهرحال در نتیجه يك هنگ قشون روس خانه مرحوم ثقة الاسلام را محاصره نموده و مانع دخول و خروج افراد خانواده شد میگویند حتی راه آب و نان را هم بآنها بستند عاقبت مخبر السلطنه قنول روس و رئیس قشون را ملاقات نمود و بهر زبانی بود آنها را امتناع کرد که دست از محاصره خانه ثقة الاسلام بردارند .

سوم روز ۳ خرداد میان یاسبانیان و يك نفر ارمنی تبعه روس نزاع میشود یاسبانیان ارمنی مذکور را که عمل خلاف مرتکب شده بود جلب و حبس میکنند بمحض رسیدن خبر بفرماندهی قشون روس يك گروهان بطرف کلانتری که ارمنی مذکور در آن حبس بود روانه میشوند و پس از محاصره محل کلیه افراد پلیس از صاحبمنصب و تا بین را خلع سلاح میکنند و آنها را با خواری و ذلت در میان گرفته بار دو گاه میبرند با اینکه مردم از رفتار روسها بسیار خشمگین بودند و علناً اظهار تنفر و عدم رضایت میکردند و تلگرافاتی هم بنمایندگان مجالس مخابره نمودند مخبر السلطنه و اعضاء انجمن مردم را بصبر و شکیبائی دعوت میکردند و میگفتند نباید بهانه بدست

### توطئه و عصیان

روسها داد زیرا آنها مخصوصاً مرتکب این اعمال میشوند که سرو صدا میان مردم برخیزد و کشمکش پیش بیاید تا مقصود نهائی خود را که تسلط مطلق بر آذربایجان است عملی نمایند مردم بدبخت هم چاره‌ئی جز سوختن و ساختن نداشتند ظلم میکشیدند و تحمل میکردند.



## فصل صد و یکم

### کشورکشم و اختلاف در میان دشمن و سید خود ایشان

بطوریکه صفحات تاریخ نشان میدهد در میان اقوام و ملل جهان حوادثی روی میدهد و وقایعی پیش میآید متحدالشکل و شبیه یکدیگر که گویی همه آنها را در یک قالب ریخته اند یا آنکه از هم تقلید کرده اند بهمین جهت این گونه وقایع شبیه بهم بصورت يك اصل کلی درآمده و گفته میشود تاریخ جز مکررات چیز دیگری نیست در تمام انقلابات در راه وصول به آزادی و نهضت‌های سیاسی و اجتماعی که با مجاهدت و فداکاری جمعی افراد هم فکر و هم عقیده بوجود می‌آید پس از موفقیت و کامیابی میان همان کسانی که با اتحاد و اتفاق دست بدست هم داده و آن انقلاب و یا نهضت را بیابان رسانیده‌اند اختلاف پیدا میشود و گاهی آن اختلاف بعدی شدید و دامنه‌دار میشود که کار بزد و خورد و خونریزی میکشد و يك دسته دسته دیگر را که در روز برادرانند با هم برای موفقیت در نهضت مقدس فداکاری میکردند از میان بر میدارد اگر بخواهم علم و موجبات این اصل کلی و یا بهتر بگویم فلسفه آنرا بیان کنم باید کتابی تألیف کنم و یا لااقل صفحاتی چند بر این تاریخ بیفزایم و ای بواسطه نبودن فرصت بطور اختصار بدگر چند علت اساسی قناعت میکنم.

اول چیزیکه پس از انقلاب عرش وجود میکنند اختلاف عقیده و سلیقه میان رهبران انقلاب است جماعتی بر این عقیده میشوند که ما همان نیروی انقلاب و عناصریکه موجب انقلاب شدند و فتح و فتوح و فروری را بدست آورده‌اند باید بدون اندیشه و پروا پیش رفت و موانع را باسندت و سختی از میان برداشت و همه آرزوهارا جامه عمل پوشانید و کار را ناتمام نگذارد و با خردسازید جماعت دیگر بر این عقیده‌اند که انقلاب برای برداشتن موانعی است که جلوراه ترقی و تکامل را گرفته و پس از برداشتن موانع بوسیله انقلاب

### کشکش و اختلاف میان مشروطه خواهان

باید بهدایت عقل و مصلحت و در نظر گرفتن اوضاع روز و استعداد مردم با ملایمت پیش رفت و از تندوی و شدت عمل اجتناب نمود.

جماعتی بر این عقیده اند که با همان اسباب و آلات و یا بهتر بگوئیم بدست همان اشخاصیکه موجب و سبب انقلاب بودند و با فداکاری و جانبازی اساس بیدادگری را ویران کردند باید بنیان کاخ سعادت ملک و ملت را نهاد و از شرکت دادن عناصر ضد انقلاب در ساختمان نوین باید اجتناب کرد.

جماعتی بر این عقیده اند که کسانی که عامل خرابی و ویرانی دستگاهی بوده اند قادر به آبادی دستگاه نویسی نیستند و مردمانیکه انقلاب را بوجود آورده اند و با موفقیت خاتمه داده اند پس از خاتمه انقلاب باید جای خود را با شخصیکه قادر به ساختمان بنای نو هستند بدهند و کنار بروند.

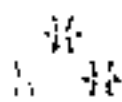
طبعاً این منطق بمزاج کسانی که با فداکاری انقلاب را بپایان رسانیده اند و آرزوها در سردارند سازگار نیست و هیچوقت حاضر نمیشوند که با رضایت خاطر و بدون مقاومت میدانی را که فتح کرده اند بدست جماعت دیگر بسپارند و بی کار خود بروند و همین اختلاف عقیده و سلیقه موجب تفرقه و جدائی رهبران انقلاب میشود.

علت مهم دیگر که موجب اختلاف و کشمکش میان زعمای و پیشوایان انقلاب میشود اینست که بسیاری از افرادی که در سایهٔ يك انقلاب ملی موقعیت و مقامی پیدا کرده اند و در پرتو نور آزادی ارتقاء یافته اند و حتی مرد تاریخی شده اند بواسطه نداشتن قوهٔ تفکر و تحقیق خیال میکنند که لیاقت و شایستگی و فداکاری آنها سبب کسب شهرت و محبوبیت آنها در جامعه شده و آنها را بمقام سرداری و یا پیشوائی رسانیده و باین حقیقت پی نبرده اند که مقامیکه بدست آورده اند بواسطه اهمیت اصولی بوده که از آن پیروی میکردند و مرامی بوده که در راه آن فداکاری نموده اند چنانچه همین اشخاص که در راه آزادی يك ملت از قید عبودیت قیام کردند و با فداکاری شاهد مقصود را در آغوش گرفتند و مرد تاریخی و ملی شدند و شهرت جهانی پیدا کردند هر گاه همین فداکاری و مجاهدت را در راه يك مقصود و منظور بی اهمیت مینمودند کوچکترین موقعیت و

## فصل صد و یکم

معروفیت جهانی و اجتماعی پیدا نمیگردند اینست که اشخاصیکه در نتیجه نادانی پس از انقلاب موضوع مرام و اصول را نادیده گرفته اند و خود را از ملتیکه سبب بزرگی آنها شد دور نگاه داشته اند بمخالفت شدید کسانیکه معتقد باصول هستند و اشخاص را برای عقایدشان محترم می شمارند بر خورده از میان میروند و نام نیکی که با فداکاری بدست آورده اند از دست میدهند و هر گاه طبقه نیکی تغییر اوضاع را مولود شخصیت خود دانسته بر دسته دیگر غلبه کند اصول و آزادی که برای تحصیل آن آنها فداکاری شده از میان می رود و اوضاع بصورت اول بر میگردد .

یکی دیگر از علل تواید اختلاف میان موجدین انقلاب اینست که طبقاتیکه در انقلاب شکست خورده و از میدان بدر رفته اند برای تجدید موقعیت و حیات سیاسی خود تا کتیکه عوض کرده لباس انقلابی در بر نموده و در میان سران ملیون تخم اختلاف و نفاق کاشته و دوستگی بوجود می آورند و آن دودسته را بمخالفت با یکدیگر تشجیع و تحریص میکنند و بمبارزه و امیدارند و در نتیجه نه فقط موقعیت از دست رفته خود را باز مییابند بلکه انتقام خود را از کسانی که آنها را مغلوب کرده و بزانو در آورده و قدرت و نفوذشانرا از میان برده میگیرند شك نیست که این طبقه بیشتر در انقلابیونیکه حس جاه طلبیشان بیشتر و اعتقادشان باصول و عقاید کمتر است زودتر نفوذ پیدا میکنند و بدون آنکه آنها متوجه راه خطرناکی که در پیش گرفته اند بشوند آلت اجرای مقاصد کهنه پرستانه این جماعت میگردند و آنچه را که با خونریزی و فداکاری بدست آورده اند برایگان از دست میدهند .



با کمال تأسف مشروطیت نو بنیاد ایران از خطریکه در بالا گفته شد نتوانست بر کنار بماند و از اختلاف و نفاق که بزرگترین دشمن آزادی و موجب پراکندگی حکومت ملی است دوری جوید و دیری نگذشت که دودستگی و کشمکش میان زعمای مشروطه و رهبران ملت و سرداران ملی آغاز گردید و کار بهرج و مرج و خونریزی کشید و صدمات جبران ناپذیری بر بیکر مشروطیت وارد آمد که هنوز هم جراحات



### کشمکش و اختلاف میان مشروطه خواهان

آن التیام نیافته و آثار آن دیده میشود.

چون از نظر تاریخ اختلافاتی که میان مشروطه خواهان بروز کرد تأثیرات عمیق در تقدیرات ملك و ملت داشت در خور اینست که مورد مطالعه دقیق قرار گیرد و در علل و موجبات آن بحث شود و نتایج سوئی که از آن عاید حکومت نو بنیاد ملی شد روشن گردد.



نخستین اختلاف میان مشروطه خواهان در دوره اول مشروطیت و یا با اصطلاح در مشروطه صغیر کاشته شد و در دوره مهاجرت ریشه دوآیند و پس از فتح طهران سرازخاک بیرون آورد و بقول معروف آفتابی شد.

در اواسط مشروطه اول بطوریکه در مجلدات سابق این تاریخ نوشته شد میان مشروطه خواهان تندرو و انقلابی و مشروطه خواهان محافظه کار و اعتدالی برای استقرار و برقراری مشروطیت و مستحکم کردن مبانی آزادی و خط مشی انقلاب ملی اختلاف بود انقلابیون عقیده داشتند که جز با آهن و آتش و جنگ و مقاومت محال است آزادی را حفظ کرد و حکومت مشروطه را پایدار و مستقر نمود و شاه ستمگر را بزانو در آورد محافظه کارها معتقد بودند که همانطوریکه بدون جنگ و خونریزی با مظلومیت و مقاومت منفی و تحصن مشروطه بدست آمد با همان وسائل مسالمت آمیز بدون جنگ و خونریزی میتوان مشروطیت را حفظ و از گزند بدخواهان محفوظ داشت و با ملامت و اندرز و نصیحت پادشاه کنار آمد این اختلاف را که بعقیده نگارنده يك اختلاف عقیده و سلیقه و از روحيات و سلسله اعصاب اشخاص سرچشمه گرفته بود نه فقط در خور ملامت نیست بلکه باید اینگونه اختلافات نظری و عقیده‌ئی را بقول فرانسویها اختلاف پاك نام نهاد ولی با کمال تأسف همین اختلاف پاك و عقیده بزرگترین بدبختی را برای کشور و مردم بوجود آورد و سبب از میان رفتن مشروطه و آنچه خونریزی شد زیرا در نتیجه این اختلاف مشروطه خواهان نه رویه مسالمت آمیز پیش گرفتند و نه راه جنگ و مقاومت را تعقیب کردند قسمتی از قوای ملی را متفرق کردند و عده‌ئی را نگاهداشته و بجنگی دست زدند که شکست آن مسلم و غیر قابل تردید بود در صورتیکه اگر یکی

## فصل صد و یکم

از دو عقیده را تعقیب میکردند بعبارت دیگر یا همگی راه صلح و مسالمت را پیش میگرفتند و یا متفقاً مقاومت میکردند و مردم را بجهنگ تحریص و تشویق میکردند شاید به نتیجه میرسیدند.

پس از انهدام مشروطیت جماعتیکه بخارج ایران مهاجرت کرده بودند چنانچه شیوه همه مردمان شکست خورده است گناه شکست را بگردن دسته دیگر میانداختند و آنها را سبب از میان رفتن مشروطه میخواندند محافظه کاران و یا مخاطبین میگفتند که کشتن انابك و بمبیکه از طرف تندروها بکالسکه محمدعلیشاه انداخته شد و فحاشیهائیکه علناً در مجامع میکردند سبب دشمنی محمدعلیشاه با مشروطه شد و آنرا بتوب بستن مجلس وادار کرد.

تندروها در مقابل عقیده داشتند که بیحالی و محافظه کاری مخاطبین و اقداء خائذانه ئیکه در متفرق کردن سربازان ملی و مدافعین آزادی نمودند و جبن و ترس و بز دلیکه از خود نشان دادند و سازشیکه بعضی از بر کزید دان آنها با دربار استبداد کردند محمدعلیشاه را تشجیع و موفق بخراب کردن مجلس و انهدام مشروطیت نمود. این اختلافات در آن زمان از دابره انتقاد و خورده گیری تجاوز نمیکرد و اثری بر آن مترتب نشد و عموم مشروطه خواهان متفقاً دریک جبهه با استبداد مبارزه میکردند و در اصل زنده کردن مشروطیت و اجرای قانون اساسی با هم متفق بودند.

## پس از فتح طهران

پس از فتح طهران و تشکیل حکومت جدید دیری نگذشت که گیاه زهر آلو، اختلاف و تفاق از خاک سر بدر آورد و کسمکش علنی و آفتابی سد و روز بروز شدن کرد تا به ترور و خونریزی سران احرار و جهنگ پارک منتهی شد و در همان ایام حزب بنام انقلابی و حزب دیگر بنام اعتدالی که از اختلاف میان مشروطه خواهان سرچشمه میگرفت بوجود آمد.

پس از اینکه وارد درو قابع و حوادث زائیده شده از اختلاف میان مشروطه خواهان بشوم اجازه میخواهم یکی از مهمترین حقایق را که دیگران با از درك آن عاجز بود